



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۲۲۳

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۵ اکتبر ۲۰۱۱ - ۱۳ مهر ۱۳۹۰

تحولات جهان، تحولات در ایران

گفتگو با هیات داور حزب

علی جوادی، آذر ماجدی، نسرین رمضانعلی، محمود احمدی، سیاوش دانشور



در روز کودک کیفرخواست کودکان را در مقابل جامعه قرار دهید!

صفحه ۹

کریم نوری



انقلاب از خانه شروع شود! شعر جنبش اشغال وال استریت در نیویورک آمریکا

صفحه ۸

محمود احمدی



چرا به حزب اتحاد کمونیسم کارگری پیوستم؟

صفحه ۱۰

حسن معارفی پور

سخنی با کارگران اعتصابی پتروشیمی

آیا اعلام کمیته اعتصاب "یک گام به پیش" است؟

صفحه ۱۲

سیاوش دانشور

در صفحات دیگر: تظاهراتهای حزب در ۱۰ اکتبر، مادران علیه اعدام، آغاز به کار کمیته آلمان حزب، کارگران مخابرات تهران، اخباری از کارگران پتروشیمی، کارگران موج آسا، اخراج کارگران جنرال مکانیک، کارگران سد زاوه، کارگران ماشین سازی، کارگران شرکت پایدار پی مانا، جمع آوری دیش های ماهواره در مشهد، و ...

۱۰ اکتبر

روز جهانی علیه اعدام را به روز جهانی علیه اعدام و رژیم اسلامی ۱۰۰ هزار اعدام تبدیل کنیم!

۱۰ اکتبر (۱۸ مهر) روز جهانی علیه مجازات اعدام است. ۱۰ اکتبر را به روز اعتراض جهانی علیه اعدام و رژیم صد هزار اعدام، رژیم اوین و گوهردشت و خاوران و کهریزک تبدیل کنیم.

اعدام یک جنایت سازمان یافته طبقه حاکم، یک قتل عمد دولتی است. اعدام یک ابزار طبقات حاکم و رکن اصلی حاکمیت رژیم اسلامی برای کنترل و به انقیاد در آوردن جامعه و مردم معترض است. کشتن عامدانه و گرفتن حق حیات انسانها، به هر دلیل و بهانه ای، حق هیچ دولت و قدرت و نیرویی نیست. یک رکن تلاش ما برای برپایی نظامی آزاد، برابر، مرفه و انسانی، یک جامعه آزاد کمونیستی، مبارزه قاطع بمنظور برچیدن بساط شنیع اعدام، لغو مجازات اعدام و دستگاه حبس و زندان سیاسی در جوامع بشری است.

رژیم اسلامی، حکومت بیش از صد هزار اعدام و بیش از سه دهه کشتارهای تکان دهنده و گورهای دسته جمعی است. خرداد ۶۰ و شهریور ۶۷ نمونه های سیاه عملکرد این دستگاه جنایت و آدمکشی اسلامی است. از این رو مبارزه برای لغو مجازات اعدام در جهان، نمیتواند بدون سازمان دادن مبارزه ای همه جانبه علیه رژیم اسلامی صد هزار اعدام در ایران به پیش برده شود. باید در این روز جمهوری اسلامی را در پیشگاه افکار عمومی مردم جهان به محاکمه کشید. باید جهان یکصدا رژیم طالبانهای ایران را با تمام باندها و جناحهای محکوم کند.

صفحه ۲

10 October 2011

INTERNATIONAL DAY AGAINST CAPITAL PUNISHMENT

۱۰ اکتبر ...

حزب اتحاد کمونیسم کارگری ۱۰ اکتبر را روز مبارزه با اعدام و حکومت سمبل اعدام، یعنی حکومت اسلامی اعلام میکند. حزب از تمامی کارگران، نیروهای آزادیخواه و برابری طلب و انساندوست میخواهد که در این روز متحدانه علیه اعدام و رژیم اسلامی اعدام به میدان بیایند. این روز را باید به روز اعتراض عمومی علیه رژیم اسلامی تبدیل کرد. این روز تریبون بشریتی است که برای رهایی از بربریت تلاش میکند. در این روز باید تظاهراتها و میتینگهای بزرگی در نقد و افشای مجازات اعدام و رژیم صد هزار اعدام در خیابانها و سالنهای اجتماعات برگزار شود. مبارزه برای "توقف مجازات اعدام" و لغو آن، باید با خواست مشخص و فوری؛ لغو تمامی احکام اعدام صادر شده توسط رژیم اسلامی، و برچیدن چوبه های دار و تلاشی عظیم برای بزرگ کردن رژیم جمهوری اسلامی گره بخورد.

مرگ بر رژیم صد هزار اعدام!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری
۲۶ مرداد ۱۳۹۰ - ۱۶ اوت ۲۰۱۱



Let us turn 10th October into an international day against Islamic Republic of Iran!

10th October is the International Day against Capital Punishment. Humanity has long fought against the medieval punishment of executions and stoning. However, in the 21st century, countries like USA, China and Iran are still carrying out this

savage practice. Let us turn this day into an international day against Islamic regime of Iran where hundred thousands of people have been executed and mass murdered.

We urge all to join us on 10th October,

International Day against Capital Punishment, to show our common resolute determination against executions and the Islamic regime. Take part or organize your own events against the Islamic regime of Iran, in defense of freedom of political prisoners in Iran.

Worker-communism Unity Party - Committee Abroad
www.wupiran.org kousha.maryam@gmail.com

Events

England

Trafalgar Sq.
London
10th Oct 2011
Time: 15-17

Sweden:

Järntoregt
Gothenburg
10 Oct. 2011
Time: 17-18

NETHERLANDS:

Dutch
Parliament
building
Hague
(Den Haag)
10 Oct. 2011
Time: 13-15

CANADA:

Dundas Sq.
Toronto
10 Oct. 2011
Time: 17

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون "خطر" سوسیالیسم،

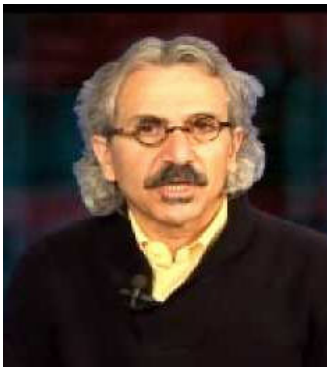
به چه منجلاهی تبدیل میشود!

منصور حکمت

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری میرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/



تحولات جهان، تحولات در ایران

گفتگو با هیات دائر حزب

علی جوادی، آذر ماجدی، نسرین رضانعلی، محمود احمدی، سیاوش دانشور

مقابله با وضعیت موجود اشاره کرد. اعتراضاتی که در نوع خود بیسابقه بوده است. اعتراضاتی که از دامنه و گستردگی بسیار وسیعی برخوردار است. اعتراضاتی که در گوشه ای خواهان تغییر قدرت سیاسی و سرنوشتی رژیمهای حاکم و در گوشه دیگر خواهان درهم شکستن سیاستهای اخیر طبقه حاکمه است. به خیزش توده های مردم در تونس، مصر، لیبی، سوریه، یمن و ... نگاه کنید. به اعتراضات مردم کارگر و زحمتکش در فرانسه، یونان، اسپانیا، اسرائیل، انگلستان و اخیرا در آمریکا نگاه کنید. بیسابقه است. علیرغم ضعفها و کمبودها، دیدنی و خیره کننده است. به این مجموعه بحران عمیق اقتصادی جهان سرمایه داری را اضافه کنید. ضعف و ناتوانی سرمایه در حل معیشت صدها میلیون مردم را اضافه کنید. به این مجموعه همبستگی جهانی میان توده های مردم معترض، که علیرغم تلاشهای زهرآگین ناسیونالیسم صورت گرفته است، را اضافه کنید. برای نتیجه گیری نباید الزاما "متخصص امور فضایی" بود. این مجموعه و مولفه های سیاسی و اجتماعی دیگری نشان دهنده این واقعیت ساده است که سیمای سیاسی جهان تغییرات بسیاری کرده است. این تغییرات تأثیر بسزایی در کار کمونیستی و وظایف دوره ای ما دارند. اما کدام تغییرات؟ کدام وظایف؟

زبانای آن کار و وظایف کمونیستی را باز تعریف کرد. مولفه های بسیاری ویژگیهای این دوره را تعریف میکنند. در درجه اول باید به ورشکستگی سیاسی و ایدئولوژیک سرمایه داری در اذهان بخش موثری از جهان معاصر اشاره کرد. همین هفته اخیر نشریه دست راستی اکونومیست صفحه اول خود را به تصویری از "شکار ثروتمندان" اختصاص داده است. تصویر گویایی است. اذعان به یک واقعیت جدید در این دوران است. شاید بیان خلاصه و موجزی از وضعیت سیاسی حاضر از زبان این جریانها باشد. اما مسلما نشان انزجار و نفرت عمومی از سرمایه داری و سرمایه دار بعنوان محمل انسانی یک سیستم استثمارگر و ضد انسانی است. این مهمترین ویژگی دوران حاضر است. نه تنها دوران تهاجم و گرد و خاکهای مدافعین سرمایه خوابیده است بلکه علاوه بر آن ما شاهد وضعیتی هستیم که سرمایه داری زیر ضرب تعرض توده های مردم زحمتکش قرار دارد. دورانی که "سرمایه دار" بودن نشان "متخصص" بودن بود، بنا به اذعان بسیاری از مدافعان خود سرمایه به ضد خود تبدیل شده است. شخصیت اجتماعی سرمایه در اذهان وسیع توده های مردم در جایگاه واقعی خودش قرار داده شده است. این واقعیت یک شاخص تعیین کننده در شناخت اوضاع معاصر است.

یک دنیای بهتر: این تغییرات چشمگیر جهانی و منطقه ای چه تأثیری بر اوضاع رژیم اسلامی و چه تأثیری بر جنبشهای سیاسی بطور عموم در ایران دارند؟

آذر ماجدی: تمام دنیا از تحولات منطقه تأثیر

یک دنیای بهتر: تغییرات چشمگیری در سطح جهان و در سطح منطقه بوقوع پیوسته است. سرمایه داری دچار یک بحران عمیق اقتصادی است. منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا دستخوش بزرگترین تحولات سیاسی تاریخ خود است. اعتراضات توده مردم زحمتکش در بسیاری از کشورهای سرمایه داری حکومتهای این کشورها را دچار هراس بسیاری کرده است. معنای سیاسی و اجتماعی این تحولات چیست؟ این اوضاع چه تأثیراتی بر شرایط کار کمونیستی میگذارد؟

برای پاسخگویی باید به مساله اساسی دوران پیش از این تحولات اشاره کرد. دوران پسا سقوط بلوک شرق. دوران تعرض گسترده سرمایه علیه کارگر و کمونیسم و آزادخواهی و برابری طلبی و انسانگرایی. این دوران نه تنها به پایان رسیده است. نه تنها گرد و خاکهای ناشی از این تحولات خوابیده است. بلکه فضا به درجات

یک دنیای بهتر: تغییرات چشمگیری در سطح جهان و در سطح منطقه بوقوع پیوسته است. سرمایه داری دچار یک بحران عمیق اقتصادی است. منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا دستخوش بزرگترین تحولات سیاسی تاریخ خود است. اعتراضات توده مردم زحمتکش در بسیاری از کشورهای سرمایه داری حکومتهای این کشورها را دچار هراس بسیاری کرده است. معنای سیاسی و اجتماعی این تحولات چیست؟ این اوضاع چه تأثیراتی بر شرایط کار کمونیستی میگذارد؟

علی جوادی: ما در این زمینه در کنفرانس اخیر کادرهای حزب بحث ویژه ای داشتیم و حزب بیانیه ای در این زمینه تحت عنوان "دوران تلاطمات تاریخساز جهانی، دوران تعرض مستقیم کمونیستی" صادر کرده است که به تفصیل به جوانب مختلف این مساله پرداخته شده است. ما به جهات مختلف در دوران پرتلاطمی بسر میبریم. سیمای سیاسی و ایدئولوژیک جهان در مقابل چشمان ما دستخوش تغییر و تحول بسیاری شده است. تغییراتی در جهت ترقی و آزادیخواهی، در جهت بهبود زندگی به نفع انسانهای کارکن و زحمتکش، در جهت تحمیل اراده بشریت متمدن به وضعیت حاکم. این تغییرات به درجات زیادی اوضاع کنونی را از دوران پیش از خود متمایز میکنند. بنا به فاکتورهای مادی بسیاری ما وارد دوران جدیدی از تحولات سیاسی در سطح جهان شده ایم. دورانی که باید ویژگیهای آن را شناخت و تأثیرات آن را بر کار و زیست کارگر و کمونیسم ارزیابی کرد. تغییراتی که باید بر

از طرف دیگر باید به اعتراضات گسترده جهانی در



خیزش مردم در سوریه و تاکید غرب، بویژه هیات حاکمه آمریکا بر لزوم تشکیل دولت مستقل فلسطین، آخرین ضربه هولناک را بر پیکر کریمه این جنبش وارد آورد. بی دلیل نیست که در شرایطی که بغیر از اسرائیل بقیه دنیا از لزوم تشکیل دولت مستقل فلسطین دفاع می کند، خامنه ای با موضع مضحک محکوم کردن تقسیم «فلسطین» وارد نمایش شده است. اما این حرکتی از روی استیصال بیش نیست. حماس نیز به جرگه صلح طلبان پیوسته است. دست رژیم اسلامی کاملاً خالی است. و همه می دانند که رژیم اسلامی کارتی برای بازی در اختیار ندارد.

تحولات عظیم، بی سابقه و تاریخی مردم در خاورمیانه و آفریقای شمالی چهره دنیا را تغییر داده است. همه این واقعیت را دیده اند و لمس کرده اند. مردم از آن به هیجان آمده اند و نیرو گرفته اند. جبهه ارتجاع از هراس نتایج آن لرزه بر اندامش افتاده است.

یک دنیای بهتر: شکست جنبش اصلاح طلبی حکومتی، جنبش سبز، چه تأثیراتی بر موقعیت جنبشهای سیاسی در جامعه داشته است؟

محمود احمدی: در پاسخ به این سؤال باید به چند محور اشاره کرد:

۱ - در نظام ننگین اسلامی هیچگونه اصلاحات، رفرم و تغییری در زندگی مردم نمیتواند متحقق شود و هرگونه بهبودی در زندگی مردم

رهبر» مردم ظاهر شوند. در مجموع می توان اعلام کرد که جنبش سبز اسلامی یعنی همان اصلاح طلبان حکومتی در مقابل خیزش های عظیم مردم در منطقه آچمز شده است.

جریانات چپ پوپولیست نیز به زیگ زاگ زدن افتادند. آنها که بدنبال افت خیزش مردم در سال ۸۸ از دستیابی به قدرت ناامید شده بودند و به زیر عبای سبزه های اسلامی و تاج جنبش راست پرو غرب خزیده بودند، با تحركات منطقه یک تکانی خوردند و به سرود «وای انقلابی» کلیشه ای خود بازگشتند. بخش دیگری که خیزش مردم در ایران را «ارتجاعی» خوانده بودند و دائماً به بهانه دفاع از انقلاب کارگری مردم را به خانه نشینی تشویق می کردند به موضع آن روی سکه خزیدند و آنها نیز از انقلاب در منطقه سخن گفتند. بطوریکه تمایز موضع این دو جریان دیگر قابل تشخیص نیست.

رژیم اسلامی نیز از خیزش مردم منطقه و سرنگونی دو تن از کهنه کارترین جنایتکاران قرن به هراس افتاد، کوشید خود را هوادار مردم مصر و تونس قلمداد کند. اما زمانیکه خیزش به سوریه کشید دیگر حسابی خود را باخت و هذیان گویی اش افزایش یافت. تناقضات و کشمکش های جناحی درون رژیم تشدید شد. دعواها شدیداً بالا گرفت. یکی از نتایج خیزش مردم منطقه تضعیف نه فقط تروریسم دولتی بلکه تروریسم اسلامی و جنبش اسلام سیاسی بوده است. این ضربه ای مهم بر پیکر رژیم اسلامی است که در طول سالهای گذشته با سرمایه گذاری عظیم بر جنبش اسلامیستی کوشیده است خود را سر پا نگاه دارد. رژیم اسلامی طی ده سال گذشته بعنوان یک رهبر اصلی جنبش اسلامیستی در سطح منطقه و جهان در موارد بسیاری دست بالا را داشته است. حمله آمریکا و بریتانیا به عراق موجبات رشد و تقویت جنبش اسلامی و به طبع آن رژیم اسلامی را فراهم آورد. اما با به میدان آمدن نیروی سوم، بشریت آزادیخواه و متمدن، مردم کارگر و زحمتکش منطقه، اسلام سیاسی بشدت تضعیف و به عقب رانده شد.

تحولات جهان، تحولات در ایران ...

تأثیرات عمیق و پایداری گذاشت. تأثیر بلافاصله آنرا در ایران در شعار «مبارک، بن علی، نوبت سیدعلی است» مشاهده کردیم. این شعار به شکلی زیبا و سمبلیک هبستگی و پیوند میان جنبش های مردم برای آزادی، برابری و رفاه را به نمایش گذاشت. رویدادهای منطقه نزد مردم چنین تعبیر شد: اگر بن علی و مبارک را می توان سرنگون کرد، پس خامنه ای و کل دم و دستگاه آنرا نیز می توان به زیر کشید. اگر تأثیرات این رویدادها را بر مردم علی العموم با دشواری بیشتری می توان مشخص نمود، اما در میان جنبش های اجتماعی و احزاب سیاسی روشن تر و مشخص می توان آنها را نشان داد.

بخش وسیعی از جنبش سبز اسلامی یا جریان اصلاح طلب حکومتی که طی سال ۱۳۸۸ تا رویدادهای توده ای در منطقه بر طبل «ساختار شکنی نکنید!» و «خشونت نورزید!» می کوبید، سریعا و بدون توضیح و تحلیل زیادی شعار سرنگونی را در میان خواست های خود چپاند. برخی حتی با ارجاع به «انقلابات» منطقه این چرخش موضع خود را توضیح دادند. علت این چرخش، نه از خواست واقعی آنها، بلکه از نیاز به عقب نماندن از توده ها بود. این جریانات فرصت طلب سریعا روانشناسی توده ها را تشخیص دادند و متوجه شدند که بدنبال چنین رویدادهای تاریخی و بی سابقه ای در منطقه، دیگر قادر نخواهند بود، «تاکتیک» مقابله با ساختار شکنی خویش را توجیه کنند. برخی از چهره های این جنبش ارتجاعی از آن زمان لب فرو بسته اند و دیگر بخود اجازه نمی دهند در نقش «سخنگو و

پذیرفته است. در اسپانیا و فرانسه، در وال استریت و کالیفرنیا مردم از تحریر حرف می زنند. هم اکنون بدنبال جنبش اشغال وال استریت تمام بحث رسانه ها اینست که این تحركات تحت تأثیر «بهار عرب» رخ داده است. با این حساب روشن است که ایران بعنوان بخشی از خاورمیانه و کشوری که سی و چند ساله است تحت حاکمیت ارتجاع اسلامی رنج میبرد، از این تحولات متأثر شده باشد و مردم و رژیم هر دو، به روند اوضاع در منطقه چشم دوخته باشند. البته باید اذعان کرد که خیزش مردم در ایران در سال ۱۳۸۸ دنیا را تکان داد. مردم منطقه نیز از خیزش مردم در ایران متأثر شدند. این رویدادها بر روی هم تأثیر متقابل دارند. بحران عمیق سرمایه داری در سطح جهان، جوامع بسیاری را به تکان درآورد. کشورهای اروپایی یکی پس از دیگری به مبارزه علیه طرح های ریاضت کشی دولت های سرمایه داری به اعتراض برخاستند. اما آنچه حکم یک زلزله عظیم اجتماعی - سیاسی را داشت، خیزش مردم در خاورمیانه و آفریقای شمالی بود که در اواخر دسامبر ۲۰۱۰ در تونس آغاز شد و اکنون کل منطقه را در بر گرفته است. این خیزش ها با اعتراض علیه فقر و بیکاری، اختناق و سرکوب و تبعیض و فساد حکومتی به میدان آمدند.

سرنگونی راس دو حکومت تونس و مصر با وجود آنکه مومنتوم این خیزش ها را در دو کشور مذکور کاهش داد اما شتاب آنرا در سایر نقاط تسریع کرد. مردم به عینه دیدند که با اعتراض متحد، یکپارچه و سازش ناپذیر می توانند سمیل های مستحکم و قدیمی سیستم های استبداد را به زیر کشند. این مساله بر روانشناسی توده ای در کل دنیا



نگهداشتن خود از هر تلاش و سازمان دادن هر توطئه خونینی دریغ نکرده است. با پایان جنگ ایران و عراق توقعات مردم و وحشت سرنگونی حکومت را در بر گرفت. برای مقابله سرکوبهای خشن و اعدامهای دسته جمعی را آغاز کردند. برای مرعوب کردن مردم، سانسور و خفقان و سرکوب بیش از هر زمانی سایه منحوسش را بر سر جامعه ایران گشود. اما این اعدامها و سرکوب و ایجاد فضای رعب و وحشت تنها سرنگونی را عقب انداخت ولی جامعه به این حکومت هار اسلامی تن نداد. بعد از دوره ای مجددا اعتراضات بالا گرفت، شورشهای شهری شروع شد و در هر اعتراض حکم نابودی نظام اسلامی در آن جاری بود.

به جلو آمدن اصلاح طلبان حکومتی و شیپور اصلاحات اسلامی نه از سر قدرت رژیم بلکه از سر ضعف و استیصالش بود. هدف این بود که پتانسیل اعتراضی جامعه را قالب بزنند و به کج راه ببرند. اصلاح طلبان برای حکومت وقت خریدند اما در کمترین مدت اعتراضاتی که در سالنها و در محافل و بخشا نیمه مخفی و نیمه علنی در جریان بود به خیابانها کشیده شد. رژیم مجددا به بدترین شکل و وحشیانه سرکوب کرد. سید خندان رئیس جمهور که بعدها اشک تماش میریخت که گویا از جنایات "بیخبر" بود، در دوره او وسیع ترین سرکوب اعتراضات دانشجویی و قتلها صورت گرفت. اما رژیم اسلامی همین درجه از خودبیهانی که ادای اصلاحات در می آوردند را تحمل نکرد و اینبار شال کلاه

صفحه ۶

این جریانات بدنبال تعریف موقعیت سیاسیشان و تعیین سیاست و استراتژی مبتنی بر اوضاع جدید میباشند. بی افقی و خلاء سیاسی موقیت کنونی این جریانات را توضیح میدهد.

۴ - از طرف دیگر شکست جنبش اصلاح طلبی در منطقه تیر آخر به ثابوت جنبش اصلاح طلبی در ایران بود. شکست جنبش برای اصلاحات در منطقه استراتژی و سیاست کشوری جنبش اصلاح طلبی را در ایران با بن بست روبرو میکند. مردم در کشورهای منطقه برای رفاه، برابری، آزادی به میدان آمده اند. جنبش برای سرنگونی حکومتهای استبدادی و دیکتاتوری جنبشی قوی است که در منطقه در جریان است. استراتژی این جنبشها جارو کردن حکومتهای از نوع حکومت اسلامی است. این جنبشها در میدان هستند تا بساط این جنایتکاران را جارو کنند. امروز مشخصه جنبشها در منطقه سرنگونی حکومتهای دیکتاتوری است و نه اصلاح این رژیمها و جمهوری ننگین اسلامی نیز راهی جز این سرنوشت نخواهد داشت. روزهای سرنگونی این رژیم جهل و جنایت دور نیست.

یک دنیای بهتر: در حال حاضر چه ارزیابی ای از موقعیت سیاسی در ایران دارید؟ دعوی باندهای حکومت اسلامی و دزدیهای کلان حکومتی چه تاثیری بر موقعیت سیاسی جامعه داشته است؟

نسرین رضاعلی: موقعیت جمهوری اسلامی بدتر از هر زمانی است و دعوای درون حکومتی تنها انعکاس این موقعیت وخیم است. آنچه که امروز بیش از هر زمانی عیان است، نه تنها برای مردم ایران بلکه برای هر ناظر خارجی که تنها اخبار ایران را دنبال میکند، واضح است که جمهوری اسلامی در بحرانی لاعلاج گرفتار است. این بحران تنها بحرانی اقتصادی نیست بلکه بحرانی همه جانبه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی است که جمهوری اسلامی را فلج کرده است. رژیم اسلامی برای سرپا

تحولات جهان، تحولات در ایران ...

مردم با تاریخی از خون و زندان و سرکوب و مبارزه دیده اند که این هیولا اصلاح شدنی نیست و باید هر چه زودتر شرش را از سر جامعه کم کند و آزادی و رفاه و برابری در جامعه برقرار شود. اما جنبش سبز و یا جنبشی که در گذشته به جنبش ۲ خرداد معروف بود در سیاست و استراتژی خود برای اصلاح این رژیم جنایتکار شکست خورد. امروز سران این جنبش کروی و موسوی در حبس خانگی بسر میبرند و بسیاری دیگر از سران و نیروهای آن در زندان. این جنبشی با نیروهای درهم کوبیده، فراری و شکست خورده است. اما این جنبش را جناح دیگر رژیم شکست داد. جناحی که برای حفظ نظام ننگین اسلامی به سیاست سرکوب مستقیم متکی است. مردم که از جدال جناحهای رژیم استفاده کرده بودند تا گور آنها هر چه سریعتر بکنند با شکست جناح اصلاح طلب رژیم مبارزه شان برای سرنگونی با دیوار این جنبش روبرو نخواهد بود. و مستقیم و بدون هیچ مانع و حائل اصلاح طلبی، کلیت رژیم را نشانه خواهد گرفت.

۳ - اما شکست جنبش سبز ضربه بزرگی به نیروها و جریانات سیاسی بود که به زیر پرچم این جنبش رفته بودند و سیاست و استراتژی و آینده خود را به آن گره زده بودند. بخش زیادی از جریانات ناسیونالیسم پرو غربی بدنبال اصلاح رژیم اسلامی بودند و همراه جنبش سبز شدند و به زیر پر و بال این جنبش رفتند. با شکست جنبش سبز این جریانات بی سر پناه شده، بی افق، سر درگم، و دچار پراکندگی و تشتت شدند! اکنون

به سرنگونی این حکومت جانی گره خورده است. تاریخ سی و چند ساله نظام مثنی جانی نشان داده است که این حکومت ضد زن، ضد کارگر، ضد آزادی هیچگونه رفاه و اصلاحاتی را تحمل نخواهد کرد و هر گونه مبارزه ای را با گلوله، کشتار و سرکوب مردم پاسخ خواهد داد. حکومت اسلامی، حکومت سرکوب، حکومت خفقان و حکومت مثنی جنایتکار است. در این نظام متحقق شدن هر گونه رفاه و اصلاحات سرابی بیش نخواهد بود. بعبارت دیگر سرنگونی حکومت اسلامی پیش شرط هر گونه اصلاحات، رفاه و بهبودی در زندگی مردم است. برای داشتن آزادی بیان، عقیده، تجمعات، تشکلات و احزاب سیاسی، برای متوقف کردن ماشین آدمکشی جمهوری اسلامی، برای بهبود در زندگی زنان، جوانان، کارگران و کودکان سرنگونی این رژیم ضد انسانی ضروری است. تاریخ ۳۳ ساله سرکوب هر صدای آزادی و جنبشهای اجتماعی زنان و کارگران حکم سرنگونی این رژیم اسلامی جنایتکاران را به دنیا اعلام کرده است. جنبش اصلاحات در این رژیم اگر انقلابی و برای سرنگونی رژیم نباشد از قبل حکم شکست خود را صادر کرده است.

۲ - وقتی صحبت از شکست جنبش اصلاح طلبی میشود، صحبت از اصلاح طلبی حکومت ننگین اسلامی است و نه از مبارزات مردم برای بهبود در زندگی خود و برای سرنگونی رژیم اسلامی. آن جنبشی که در ایران شکست خورد جنبش سبز و جنبش جناحی از حکومت برای اصلاح و بزک کردن این رژیم جنایتکار و کثیف بود. مردم و هیچ جنبش انقلابی و مدرن خواهان این نیست که این حکومت جانی را اصلاح و بزک کند.

تحولات جهان، تحولات در ایران ...



کارگری است که تلاش و اعتصاب برای دریافت حداقل خواستش و پرداخت حقوقهای معوقه شان با زندان و شکنجه پاسخ میگیرد. جنبش سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داران اسلامی مدتهاست شیورش را به صدا در آورده است.

یک دنیای بهتر: منطقه خاورمیانه دستخوش بزرگترین تغییرات است. نقاط قوت و ضعف این تحولات کدامند؟ موقعت جنبشهای اجتماعی در این تحولات را چگونه ارزیابی میکنید؟

سیاوش دانشور: این تحولات بزرگ یک محصول درهم شکستن چهارچوبهای مستقر پیشین است. واقعیت اینست که خاورمیانه و شمال آفریقا در انتهای این دوره انقلابی به شکل سابق نخواهد ماند، همانطور که بلوک شرق به شکل سابق نتوانست ادامه دهد. ما در ابتدای این تحولات برخلاف تبئینهای رایج که آنرا "بهار عربی" نامیدند، و منظورشان مسائل ویژه این منطقه بود که گویا ربطی به مسائل جهان معاصر ندارد، تاکید کردیم که ماهیت این تحولات ابدی "عربی" نیست و محدود به خاورمیانه و شمال آفریقا نخواهد شد و نشد. آنچه به اشتباه "بهار عربی" نامیده شد، خود بخشی از تغییراتی است که دنیای سرمایه داری از سر میگذراند. تغییراتی که سر و ته آن برای سردمداران و ایدئولوگهای بورژوازی نامعلوم است. همینطور روشن است که بحران اقتصادی جهان سرمایه داری و

دریچه های دیگری تلاشهای حکومت را با شکست مواجه کرد. جمهوری اسلامی موقعت خود را ضعیفتر از هر زمانی می بیند. رژیم برای بقای خود فضا سازی میکند و سعی دارد مردم را بخشا سرگرم پروژه هائی بکند که انگار مردم دعوای جنایات رژیم را نمی بینند و دلائل آن را نمیشناسند. در حالی که سران حکومت با جناحهای مرتجع موسوم به اصولگرا و اصلاحگر و انحرافی و لیبرال مشغول جنگ و جدال درونی است، ناچارند برای کسب حقانیت در مقابل مردم دست همدیگر را کمی رو کنند. همه شان از هدیگر پرونده های قطور دزدی و جنایت دارند. هر جناحی اسناد و مدارکی رو میکند که طرف مقابل چطور و چگونه و تا چه میزان "بیت المال" را حیف و میل کرده اند. البته این افشاگریها در یکی دو ماه اخیر شروع نشد. درست بعد از اتمام جنگ ایران و عراق و به میدان آمدن مردم این روند شروع شد و به جایی رسید که حتی مدارک جعلی تحصیلی و عیاشیها و فساد همدیگر را لومی دادند.

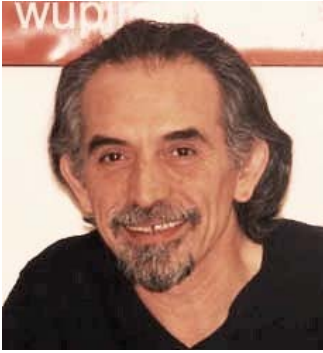
اخیرا و با نزدیک شدن مضحکه انتخابات مجلس باز نمایش افشای فساد آغاز شده و گوی سبقت از همدیگر میرایند. حالا بحث بر سر اختلاس بیسابقه حکومت "کوخ نشینان" و "مستضعفین" است که هر کدامشان صاحب دهها کارخانه و میلیاردها پول در بانکهای مختلف اند. دزدی و چپاول می کنند و این پولهای سرسام آور را به بانکهای خارج کشور منتقل میکنند. اینها بنظر نشان از یک چیز دارد اینکه جمهوری اسلامی می داند رفتنی است. میدانند مردم سالهاست حکم به سرنگونیش دادند و همه در تلاش برای فرار و بردن سهم هستند. سر پیچ هر کوچه این جنایتکاران مزدور تا آخرین ریال بالا میکشند و بعد پناهنده کشوری میشوند. این ثروت مردمی است که امروز به لقمه نانی نیاز دارند. این میلیاردها پول زندگی میلیونها کودکی است که از تحصیل محروم شدند. این پولهای میلیونها جوان است که امروز با دستفروشی سعی می کنند لقمه نانی تهیه کنند. این پولها حقوقهای معوقه کارگران نساجی، ماشین سازی، نفت و گاز و میلیونها خانواده

شد که دست به تصفیه های درونی زدند که ماجرای آنرا همه میدانند. بحران تشدید شد و مجددا خطر سرنگونی به اوج رسید. احمدی نژاد و حکومت اسلامی با اجرای طرح حذف سوبسیدها و سرکوب و قتل عام و کهریزک، مجددا جامعه معترض و میلیونی که در خیابانها علیه نظام حضور داشتند را موقتا وادار به عقب نشینی کرد. ماشین اعدام وسیعا فعال شد و با ایجاد فضای امنیتی و حکومت نظامی خود را سرپا نگهداشتند. نه فقط حکومت نظامی در شهرها بلکه در مراکز مهم کارگری اختناق به اوج رسید و حتی به بازدید بدنی کارگران در صنایع پتروشیمی و ماشین سازی و ذوب آهن و پالایشگاهها و نیروگاهها برق مباردت میکردند. سرکوب فعالین کارگری وحشت رژیم را نشان میداد که اینبار ترس از کجاست.

حذف سوبسیدها بیش از پیش جامعه و مردم را به ناامنی و مشغله نان سوق داد. فقر تشدید شد و تحریمهای اقتصادی که دودش مدتهاست به چشم مردم میرود زندگی میلیونها انسان را به تباهی کشاند. جمهوری اسلامی برای بقای خود تنها راهی که میشناسد وعده و وعید و قولهای سرخرمن نیست بلکه سرکوب سیاسی و اعمال فقر و گرسنگی برای زمینگیر کردن مردم است. از یک طرف نان مردم را گرو گرفت و از طرف دیگر با چوب اخراج و بیکار سازی و سرکوب بیرحمانه تاکنون ادامه داده است. این تصویر واقعی جمهوری اسلامی است. اما اوضاع منطقه و دنیا و بویژه عقب نشینی اسلام سیاسی وضع حکومت را بدتر کرد و طوفان سرنگونی اینبار از

کرد و مرتجعی بدون عمامه را جلوی صحنه انداخت تا دنیا را به جنگ فرابخواند. همه اینها به این دلیل بود که حکومت اسلامی میدانند که مردم نمیخواهندش و باید بقای خود را به هر قیمت حفظ کند. اما مردم از اختلافات جناح ها در دوره مضحکه های انتخاباتی استفاده و تلاش کردند فضا انتخاباتی را به فضای اعتراض علیه حکومت تبدیل کنند و خواستهای برحق خود را اعلام میکردند. افزایش دستمزد، اعتراض به بی مسکنی، بیکاری، فقر روزافزون، اعتیاد، و فحشا مسئله محوری جامعه شد و جوانان و زنان از این فرصت استفاده کرده و تلاش میکردند با درهم شکستن قوانین اسلامی خواستن شان را اعلام کنند.

احمدی نژاد تیر خلاص زن علمدار تقابل با غرب و سیاست خارجی تهاجمی شد. قرار بود در خارج تعرض کنند و در داخل بگویند. "انرژی هسته ای حق مسلم ماست" به همه چیز حکومت تبدیل شد تا بلکه بتواند بسیج ناسیونالیستی بکند و البته بخشی از اپوزیسیون مرتجع را به دنبال خود کشاند. اما کفگیر این سیاستها سریعا به ته دیگ خورد، تحریمهای اقتصادی تشدید شد، بار دیگر سیاست وقت خریدن و سازش را پیش گرفتند، اما بحران عمیق تر و عمیق تر شد. اینبار به سفره کارگران تهاجم شان را شدیدتر کردند. سیاست حذف سوبسیدها که گوشه ای از سیاستی بود که از دوره رفسنجانی و بعد خاتمی بخشهای دیگرش مثل تغییر قانون کار و خصوصی سازی و تعدیل و سیاستهای بانکی و غیره اجرا شده بود در دستور قرار گرفت. جمهوری اسلامی با افزایش بهای سرسام آور نفت و تهاجم به سفره کارگران هنوز نتوانست ذره ای از بحران را حل کند و مجددا به جان هم افتادند. مضحکه بعدی انتخابات نقطه ای



مسئله اساسی دیگر نقش طبقه کارگر و اردوی محرومان در پیش راندن این تحولات است. این رویدادها از جنبشهای کلاسیک و انقلابی اند که با تمام محدودیتهای تاریخی و سیاسی خود چهره جهان را دگرگون کرده است. نباید فراموش کرد که دو دهه پیش و بدنبال فروپاشی دیوار برلین و سقوط بلوک سرمایه داری دولتی در شرق، تنها افق پیش روی جهان برای "آزادی" سرمایه داری بود. همه جا روشنفکران قلم به مزد به تملق سیستم کنونی نشستند و سخن گفتن از تغییرات رادیکال و کارگری و کمونیستی مهجور محسوب میشد. در چپ ترین شکل به طبقه ما توصیه میکردند که برای تحمیل اصلاحاتی در سیستم سیاسی و اداری سرمایه داری باید تلاش کرد. میگفتند دوران تغییرات بزرگ و ارزشهای جهانی و چهارچوبهای جهانشمول به پایان رسیده است. در مورد نقاط قوت به نکات مهم دیگری میتوان اشاره کرد. از جمله به حاشیه رفتن جناح های چپ و مرکز بورژوازی که با "اپدیمی التحریر" تشت رسوایی دمکراسی و رفرمیسم شان از بام افتاد. همینطور باب شدن مجدد سنت عمل مستقیم توده ای، برآمد اعتصابات بزرگ کارگری، نقش کارگران در سرنوشت دولتها، برپائی نهادهای اعمال اراده توده ای که هر روز گسترش می یابد، و مساعد شدن فضای سیاسی برای بمیدان آمدن قویتر جنبشهای رفع تبعیض و خواست سکولاریسم که اسلام سیاسی را بعنوان نیروی ذخیره بورژوازی هدف قرار میدهد.

نقاط ضعف در سطحی عمومی تر ناآمدگی

روشن آن پایان دادن به این اوضاع رقت بار است. بدون درک این چهارچوبها و زمینه های اجتماعی و تاریخی مادی در این جوامع پاسخ دادن به چرایی این تحولات سطحی و ژورنالیستی خواهد بود.

نقاط قوت این تحولات بسیارند. نفس اینکه این خیزشهای توده ای و انقلابی چهره جهان را تغییر داده است و الگوی التحریر را تا بغل گوش کاخ سفید و کشورهای پیشرفته سرمایه داری و حتی اسرائیل برده است به اندازه کافی بیانگر جایگاه و اهمیت آنست. یک جنبه مهم دیگر اینست که مضمون این تحولات با گذشته سیاسی این جوامع در مسیر یک تعیین تکلیف است. جنبشهای شکست خوردند و به پایان راه رسیدند و دستکم دیگر نمیتوانند چهارچوبی برای قالب زدن اعتراض محرومان باشند. به همین دلیل این تحولات نه در چهارچوبهای سنتی ناسیونالیسم عرب است، نه اسلامیتها شکل دهنده آند، و نه ناسیونالیسم چپ و جریانات ضد آمریکائی و ضد یانکی، و یا جنبشهای کودتائی مخملین بعد از فروپاشی دیوار برلین که دمکراسی ریگان و تاجر را "قبله آزادی" قلمداد میکردند. عنوان "انقلاب نان" که بسیاری از ناظران سیاسی به این تحولات دادند، اگرچه برای یک مارکسیست تحلیل نادقیق و نادرستی از انقلاب است اما ویژگی و ماهیت ضد کاپیتالیستی این تحولات و حاشیه ای شدن جنبشهای ارتجاعی و سنتی قدیمی بورژوائی را بدرستی بیان میکند. یک نقطه قدرت دیگر این تحولات ویژگی منطقه ای و فرا کشوری آنست که در تاریخ دوره مدرن بی نظیر است. ابعادی که حتی به چهارچوب منطقه ای محدود نشد و در متن پیامدهای بحران اقتصادی و بیکه تازی دولتهای سرمایه داری جهانی شد. امروز همه این واقعیت را پذیرفته اند که التحریر جهانی شده است.

این یک معنی ساده دارد و آن اینست که مشکلات اساسی بشریت کارگر از خاورمیانه و شمال آفریقا تا آمریکای شمالی و اروپا و سراسر جهان سرمایه داری، علیرغم تفاوتی یکسان است. یک

تحولات جهان، تحولات در ایران ...

بشدت تحقیر آمیز و غیر انسانی است. بحران اقتصادی جهان سرمایه داری این پروسه را تشدید کرده است. نباید فراموش کرد که طی دهه های گذشته در این کشورها، همین حکومتهای مرتجع سرمایه داری دمار از روزگار کارگران و اکثریت مردم در آورند. قبل از آغاز امواج بحران این مردم همه چیزشان را تحت سیاستهای موسوم به خصوصی سازی و نسخه های بانک جهانی و راست افراطی از دست داده بودند. تفاوت طبقاتی به اوج رسیده بود، فقر و بیکاری و گرسنگی، فساد سیاسی و اداری، بیحرمتی و بیحقوقی و سرکوب شدید به داده زندگی مردم تبدیل شده بود.

همینطور جنبشهای سنتی بورژوائی اعم از ناسیونالیستی و اسلامی که هر کدام برای دوره هائی به چهارچوبهای سیاسی و اعتراضی شکل میدادند بی افق شده بودند. سیکل ارتجاعی ناسیونالیسم عرب و اسلامیسیم و "آنتی امپریالیسم" که این آخری چیزی جز نسخه چپ ناسیونالیسم میلیتانت عرب نبود، نتوانستند در این تحولات بعنوان پرچم سیاسی و رهبر ظاهر شوند. همینطور نباید تمایلات نسل جدید در متن دنیای ارتباطات و توقعی که ایجاد کرده است و یا فشار اعتراض به بیحقوقی و بردگی زنان در یک منطقه مهم و ثروتمند جهان را نادیده گرفت. بطور خلاصه، این تحولات بزرگ در پایه ای ترین سطح چیزی نیست جز واکنش کارگران و محرومان به سیستم سیاسی و اقتصادی سرمایه داری و مصائب آن. واکنشی که با زخمهای دیرینه و تاریخی ترکیب شدند و خواست

پیامدهای آن در کشورهای حوزه کار ارزان و دیکتاتوری خشن عمیق تر خواهد بود اما در عین حال محدود کردن کل این تحولات به تاثیرات بحران اقتصادی سرمایه داری نیز جواب دقیقی به چرایی تحولات در این کشورها نیست. بسیاری از این کشورها بعد از دوره کولونیالیسم و تحت چهارچوبهای امپریالیستی شکل گرفتند، مردم محروم در این منطقه برای دهه های متمادی تحت شدیدترین فشارها و سرکوب و استثمار وحشیانه قرار داشته اند. بیحقوقی، تحقیر، کودتا، جنگ، اشغال، جدائی های تحمیلی بدلیل منافع قدرتهای جهانی، زندگی تحت حاکمیت سیاسی فامیلها و شیخ های مرتجع اسلامی یا نظامیان و ارتجاع ناسیونالیستی، سهم این مردم از زندگی طی ده های متمادی بوده است.

این ساختار سیاسی و فرهنگی که با شدیدترین تبعیض ها همراه بوده، تنها تحت چهارچوب جنگ سرد و حمایت قدرتهای جهانی میتوانست ادامه یابد. اما بدنبال پایان جنگ سرد و آغاز "طلوع خونین نظم نوین جهانی"، افق تغییرات مجدد از هر سو گشوده شد. نکته ای که منصور حکمت بدرستی همان زمان بر آن تاکید کرده بود. تحولات بزرگ کنونی چیزی جز روبرو شدن جهان با آغاز تغییر در این منطقه و طرح مجدد سوالات قدیم و جدید نیست. واقعیت اینست که دوران حاکمیت فامیلی و دیکتاتوریهای مادام العمر بورژوائی به پایان رسیده است. مردم محروم در ابعاد میلیونی خواهان تغییر اند. تغییری براساس حق زندگی کردن، حرمت داشتن، نفی تبعیض و نابرابری و فساد و دیکتاتوری، و برای آزادی و برابری و رفاه. تغییری که خواهان پایان دادن به سیستم سیاسی و امتیازات اقتصادی و مناسبات اجتماعی

تحولات جهان،

تحولات در ایران ...

سیاسی طبقه کارگر در دوره انقلابی کنونی برای اعمال رهبری و کسب یک پیروزی کارگری است. این مسئله در عین حال که بسیار دردناک است ابداع کسی را شوقه نمیکند. دیکتاتورهای سرمایه در این کشورها شکل گرفتند و حمایت شدند که در چنین روزهای "خطر" بلافصل کارگر و کمونیسم جدی نباشد. سرکوب خونین و ترور و کشتار وسیع کمونیستها و حتی مدرنیستها و آزادیخواهان رایج بود تا ارتجاع سیاسی و نظامی بتواند نقش سگ پاسبان استثمار شدید طبقه کارگر و اداره جامعه به سبک قرون وسطی را تامین کند. اگر دولت به اصلاح جدید طنطاوی و عمر سلیمان در مصر که شرکای جنایت مبارک بودند، اولین اقدامشان قانون منع اعتصاب است، این بروشنی برای هر ناظر غیر مغرضی پلاتفرم ارتجاع بین المللی سرمایه داری را بیان میکند. فقدان احزاب واقعا کارگری و کمونیستی که بتوانند افق سوسیالیسم را در متن دوره انقلابی پیش روی جامعه بگذارند، به ناسیونال رفرمیسم این شانس را میدهد که بعنوان جناح چپ ظاهر شود و در کنار سرکوب بورژوازی در شیپور گوشخراش و ارتجاعی "حاکمیت ملی" دمدم و کارگران را به حمایت از بورژوازی دعوت کند.

بطور کلی، دو جنبش وسیع طبقاتی در این تحولات در کشمکش واقعی و سنگین درگیرند: جنبش بورژوازی که تلاش دارد با جمع کردن انواع گرایشهای ارتجاعی درون طبقاتی اش اعم از ناسیونالیستها، اسلامیهتها، رفرمیستها و لیبرال ها وضع موجود را اعاده کند. هدف این جنبش وقت خریدن برای بازسازی ماشین دولتی سرکوب و شکست اردوی انقلابی است. جنبش دوم جنبش طبقه کارگر و متحدین آنست. کمپ رادیکال که تغییر واقعی میخواهد و در شعارها و اعتراضات و سنت مبارزاتی و

اعتصابات و نوع سازماندهی اش تفکیک میشود. جنبش برابری حقوق زنان که در این کشورها وسیعا سرکوب شده و حتی بزنان در جاهانی حق راندگی و رای دادن به همین شیخ ها را هم ندارند، نیروی مهم دیگری است که هم باید با اسلام سیاسی و ارتجاع تازه به قدرت رسیده بجنگد و هم با رسوبات ضخیم مردسالاری و کهنه پرستی دست و پنجه نرم کند. جنبش رادیکال نسل جدید که توقعاتش را از دنیای پیشرفته امروز میگیرد نیز نیروی است که در میلیتانیسی این تحولات بدرجه زیادی نقش ایفا کرده است. این جنبشهای پیشرو و برابری طلب علیرغم هر پیشروی به تنهایی نمیتوانند وضع کنونی را دگرگون کنند و متحدین بالقوه جنبش سوسیالیستی و عدالتخواهانه کارگری اند.

مبارزه و کشمکش بر سر آینده هنوز ادامه دارد. بحران سرمایه داری در سطح جهانی هر روز عمیق و عمیق تر میشود و افق سقوط اقتصادهای مهم یک احتمال واقعی است. بنا براین مسئله به تنهایی در مصر و یا تونس و یمن و لیبی خاتمه پیدا نمیکند. در این دوران پر تحول پرولتاریای انقلابی و کمونیست شانس این را دارد که به کمبودهایش فائق آید، نیازهای سازماندهی حزبی و توده ای را پاسخ دهد، احزاب کمونیستی کارگری اش را برپا دارد، شوراهای را بعنوان ارگانهای اعمال قدرت توده ای سازمان دهد، تعرضی سراسری را برای تامین حداقل معیشت جامعه و اکثریت محرومان صورت دهد، و مهمتر خود را بعنوان یک آلترناتیو به جامعه در مقابل سیستم سرمایه داری بشناساند و گامهای اساسی را برای یک انقلاب کارگری و برپایی جامعه ای آزاد و خوشبخت سوسیالیستی بردارد. پیروزی و شکست هر دو محتمل اند. آینده تماما در گرو پراتیک انقلابی و کمونیستی طبقه کارگر است. *

انقلاب از خانه شروع شود!

شعر جنبش اشغال وال استریت در نیورک آمریکا

محمود احمدی

از ۱۷ سپتامبر مردم معترض به اوضاع نابسامان اقتصادی، فقر، بیکاری در یکی از پارک های نیورک جمع شدند. و برای ۳ هفته است که علیرغم سرکوب و دستگیری پلیس به مبارزه خود ادامه میدهند. این جنبش در اعتراض به وال استریت و بانکها و سرمایه داران، خود را جنبش اشغال وال استریت نام گذاری کرده است.

شعارهای این جنبش این است: بانکها را مجبور کنید تا بپردازند. ما نماینده ۹۹ درصد از مردم هستیم و از حقوق ۹۹ درصد از مردم در مقابل ۱ درصد میلیاردها دفاع میکنیم. انقلاب از خانه شروع میشود. از دنیا یاد بگیریم. نه به جنگ. پلیس در یکی ۲ روز گذشته بطور وحشیانه ای ۷۰۰ نفر از مردم معترض را دستگیر کرد. مایکل و تنتر از سازمان دفاع از حقوق مدنی به خبرنگاران گفت جرم دستگیر شدگان این نیست که به خلافی دست زدند جرم این دستگیر شدگان همانند دستگیر شدگان ج ۲۰ در تورنتو و سایر مترزین به سیستم این است که دولتها نمیخواهند تا این مردم در خیابان باشند.

دامنه جنبش اشغال وال استریت به دیگر شهرهای آمریکا از قبیل شیکاگو، بوستون، لوس آنجلس، و سن فرنیسکو کشیده شده است. برخی از هنرمندان هالیوودی از قبیل مایکل مور، سوزان سارندون، و الک بلدوین از این مبارزات حمایت کرده اند. اتحادیه حمل نقل و اتوبوس رانی نیورک از انتقال دستگیر شدگان به زندانها سر باز زد و به حمایت از جنبش اشغال وال استریت برخاست. جنبش اشغال وال استریت برای خبر رسانی به جامعه و برای شکستن سانسور رسانه های مزدور به انتشار روزنامه به اسم وال استریت اشغال شده دست زد. *

اطلاعیه خبری

خانه حزب اتحاد کمونیسم کارگری در گوتنبرگ

واحد گوتنبرگ حزب اتحاد کمونیسم کارگری بمنظور تسهیل گردهم آیی اعضا و دوستداران حزب اولین جلسه خانه حزب در گوتنبرگ را در تاریخ ۴ اکتبر ۲۰۱۱ با شرکت تعدادی از اعضا و دوستداران حزب برگزار کرد. جلسه با خوش آمد گویی کریم نوری و یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم شروع شد. سپس نادر رضا نژاد با بحث حول قانون مجازات اسلامی در خصوص اعدام به اهمیت الغای حکم اعدام پرداخت. بخش دوم برنامه با بحث داغی در مورد رژیم جنایتکار اسلامی و لزوم سازماندهی مبارزه در جهت سرنگونی این ماشین کشتار اسلامی تا ساعت ۲۰ شب ادامه پیدا کرد.

مسئول خانه حزب گوتنبرگ، سینا عیوضیان دوره

04/10/2011

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد گوتنبرگ سوند



حقوق کودک فرصت مناسبی است که با به خیابان آمدن و تشکیل اجتماعات پرچم دفاع از حق جهانشمول کودکان را برافرازند و اعلام کنند که:

هیچ کودک نباید گرسنه بماند!

هیچ کودکی نباید کار کند و استثمار شود!

هیچ کودکی نباید بی مسکن و بی سرپرست باشد!

هیچ کودکی نباید از تحصیل محروم باشد!

هیچ کودکی نباید از بهداشت، تفریح و ورزش محروم باشد!

هیچ کودک نباید مورد آزار و خشونت جسمی و جنسی قرار گیرد!

هیچ تبعیضی نباید بین کودکان دختر و پسر وجود داشته باشد!

هیچ نهاد مذهبی نباید بر زندگی کودکان دست اندازی کند!

در روز کودک

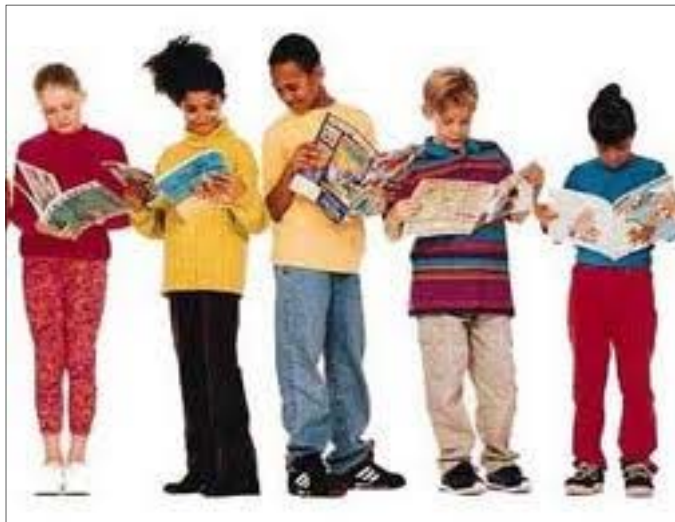
کیفرخواست کودکان را در مقابل جامعه قرار دهید!

کریم نوری

در این هیچ تردیدی نیست که تنها با خلاصی از جمهوری ضد کودک اسلامی و بر چین نظام وارونه سرمایه داری می توان یک زندگی شاد، مرفه، ایمن و خلاق را برای کودکان تضمین کرد. در ایران روز جهانی کودک میتواند مناسبی باشد برای اعتراض به وحشیگری و

حافظ این نظام مسبب اصلی اوضاع نابسامان زندگی کودکان در این دنیای ضد کودک هستند. دولتهایی که بر کاستی ها و شرایط زیستی کودکان کاملاً واقفند و مرگ و میر کودکان را تنها نظاره کردند. عملکرد این سیستم یک

رفتار هر جامعه با کودکان محک درجه انسانی بودن و آزاد بودن آن جامعه است. حق کودک بر هر ملاحظه و منفعت ملی، نژادی، اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و مذهبی ارجح است. تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی با جامعه است.



خشونت سیستماتیک به کودکان و حقوق انسانی آنها. باید به پیشواز این روز رفت و آن را به روز نوید دادن یک دنیای بهتر برای کودکان بدل کرد. این روز برای مدافعین

جنایت سازمان یافته علیه زندگی و حیات کودکان در تمامی نقاط دنیا هست. کار کودک عرصه دیگری از این جنایت سازمان یافته علیه کودکان است.

در دو دهه اخیر روز کودک به عنوان یک روز مهم در مبارزه برای یک زندگی در خور کودکان در ایران بدل گردیده است. این امر مدیون فعالین دفاع از حقوق کودکان است که تلاش کرده اند که شرایط غیر انسانی که بر کودکان در ایران می رود را تغییر دهند. کیفرخواستهای اعلام شده در اجتماعات و مراسمهای روز کودک در شهرهای مختلف بر علیه شرایط ظالمانه ای که بر کودکان کار، کودکان خیابانی، کودکان گرسنه و بی سرپناه میروند، ارائه قطعنامه های بسیار مترقی و رادیکال در دفاع از حق کودک و حرمت کودک نشان از این داشت که جنبشی نوینی در حال شکل گیری است که امر کودک را محور خود میداند و کودکان را مقدم بر هر مصلحتی.

زنده باد جنبش مجامع عمومی!

زنده باد شوراهای کارگری!

کارگران! در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی تجمع طبیعی و ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است!

در ایرانی که فقر بی داد می کند و به گفته خود دست اندرکاران حکومتی اکثریت عظیمی از مردم در فقر زندگی می کنند. وضعیت کودکان به مراتب فاجعه بارتر است. ملیونها کودک گرسنه، بی مسکن و بدون حداقل امکانات بهداشتی هستند. ملیونها کودک از رفتن به مدرسه و حق تحصیل محرومند. در ایرانی که در یک کلام جهنمی برای همه و بویژه کودکان آفریده اند و حق کودکی ملیونها کودک را به یغما برده اند.

در جای جای دنیای امروز کودکان قربانیان بی دفاع در برابر فقر، جنگ، آوارگی و بیخانمانی هستند. دنیایی که در آن گرسنگی، بی مسکنی، بی دارویی، کار طاقت فرسا، توهین و تحقیر و تبعض، جنگ، دست درازی مذاهب و دهها موردی که به چشم دیده نمیشود زندگی کودکان را کاملاً به نابودی کشانده و مرگ دهها کودک در هر دقیقه عمق این فاجعه را نشان میدهد.

سیستم سرمایه داری و دولتهای



این باعث می شد که نتوانیم احزاب سیاسی و کمونیسم کارگری به عنوان میلیتانت ترین نیروی چپ ایران به خوبی بشناسیم و مطالعه کنیم. این دلایل، خود به عدم شناخت ما از این احزاب و کج فهمی هایی که نسبت به کمونیسم کارگری و منصور حکمت، آگاهانه از جانب کومه له ای ها دامن زده می شد را در پی داشت.

بعد از خارج شدن از ایران و به هر دلیل وارد شدن به کومه له، امکان مطالعه ی آثار منصور حکمت و ادبیات کمونیست کارگری زیر فشار پلیسی به نسبت کمتر کومه له برای من بیشتر شد و همین باعث نزدیکی بیشتر به منصور حکمت و تاثیر پذیرفتنم از ادبیات او شد.

اما همان طور که اشاره کردم انشاقات پی در پی در صفوف کمونیسم کارگری باعث شد که امکان انتخاب سیاسی برای ما بسیار مشکل شود و نوعی سرخوردگی از کمونیسم کارگری و احزاب موسوم به کمونیسم کارگری در بین ما به وجود آید. همچنین خاطره تلخ فعالیت در کومه له و کیس سازی ها و پرونده سازی این جریان علیه ما و دیگر رفقای قدیمی شان و همچنین فرهنگ رایج در چپ ایران باعث می شد که با احتیاط با این احزاب برخورد کنیم و امکان انتخاب سیاسی برایمان بسیار دشوار شود.

بدون شک برای پیوستن به هر حزب سیاسی باید تمام برنامه و ادبیات سیاسی آن حزب را مطالعه نمود و نقص ها و اشکالات آن را اشاره کرد و در مقابل هم نقاط قوت را تقویت نمود و

پارانش تحت تاثیر کشمکش های درون جامعه و عروج اصلاح طلبان، از تحزب کمونیستی رویگردان شده و در تلاش برای بسیج کردن طبقه ی کارگر، پشت این یا آن جناح از بورژوازی برآمدند و "در دفاع از مارکسیسم" و "چشم انداز و تکالیف" ها توسط آقایان تازه اصلاح طلب به نگارش درآمد، کومه له "کمونیست"، بعد از سالها، تازه توانسته بود از لحاظ تئوریک یک سوژه گیر بیآورد که ضعف تئوریکش را با اتکا به این تئوریهای رفرمیستی امثال آذرین-مقدم جبران کند و بتواند در نقد کمونیسم منصور حکمت دست به قلم شود. اگر چه کومه له هیچگاه نتوانست به جز باز کردن یک سری مسائل تشکیلاتی در مورد کمونیسم کارگری و منصور حکمت یا تکرار خزعیلات آذرین، حتی یک مقاله سیاسی قابل رجوع منتشر نماید و همیشه سکوت را بر اعلام موضع و فرار را بر قرار ترجیح می داد. اما بعد از انتشار در دفاع از مارکسیسم ایرج، این مانیفست کومه له، تمام دهان ها علیه کمونیسم کارگری باز شد و بیشر اعضای این حزب شروع به لجن پراکنی به منصور حکمت و کمونیسم کارگری کردند.

ما به عنوان فعالین وابسته یا سمپات حزب کمونیست ایران و کومه له، در داخل برای آنکه ثابت می کردیم که ما کومه له و "کمونیست" هستیم و آنتی منصور حکمت، باید در دفاع از مارکسیسم ایرج آذرین را از بر می کرده و به رخ "حکمتیست ها" می کشیدیم. این آزمون کومه له در داخل برای پذیرش عضو و نیرو بود. ما هم در دفاع از مارکسیسم را دست به دست کرده و به عنوان فعال سمپات کومه له از شهری به شهر دیگر حمل می کردیم.

متأسفانه به دلیل اختناق شدید سیاسی و سرکوب های رژیم کثافت اسلامی امکان مطالعه همه جانبه ی آثار منصور حکمت و ادبیات غنی کمونیسم کارگری برای ما، وجود نداشت و ما ناچار بودیم گزینشی عمل کنیم و تنها به خواندن برنامه و یک سری مسائل پایه ای اکتفا کنیم.

چرا به حزب اتحاد کمونیسم کارگری پیوستم؟

حسن معارفی پور

خاصیت درون این حزب منصور حکمت را همچون خائن نام می بردند.

کومه له در آن دوران نقد سیاسی به خط کمونیسم کارگری نداشت و نمی توانست داشته باشد، چون کومه له از لحاظ تئوریک بسیار ضعیف شده بود و تمام کادرهای برجسته کومه له و حزب کمونیست ایران با کمونیسم کارگری همراه شدند. چندین سال کومه له و حزب کمونیست ایران و دیگر ناسیونالیست های درون این جریان در تپل و دهل کوبیدند که گویا کمونیسم کارگری خیانت کرده و از ترس فرار کردند و نتوانستند در اردوگاه بمانند و "مبارزه" کنند.

البته مبارزه از نظر کومه له تنها با مبارزه ی مسلحانه تداعی می شد و در دوران منصور حکمت هم همیشه تشکیلات کردستان را مبارز و انقلابی و تشکیلات خارج کشور را غیر انقلابی و پاسیف تعریف می کردند. اگر چه منصور حکمت با این فرهنگ فدایستی و چریکیستی در حزب کمونیست ایران هم به شدت مبارزه کرد. به هر حال منظور از این یادآوری ها این است که من نیز به عنوان عضوی از جامعه تحت تاثیر سم پاشی کومه له و ناسیونالیسم کورد علیه کمونیسم کارگری و شخص منصور حکمت قرار گرفته و تا حدود زیادی دید منفی به منصور حکمت داشتم.

زمانی که ایرج آذرین و

راجع به پیوستنم به حزب اتحاد کمونیسم کارگری، باید اشاره کنم که دلایل متعددی باعث پیوستنم به حزب اتحاد شد که در زیر به آن می پردازم.

بدون شک حزب اتحاد کمونیسم کارگری حزب ایده الی که از هر لحاظ قابل قبول من باشد نبوده و چنین حزبی حداقل در اپوزیسیون ایران وجود ندارد، اما باید اشاره کنم که من نمی خواهم احزاب که محصول جامعه هستند را ایده الیزه کنم. هر حزب حتی پیشرفته ترین احزاب کمونیستی فارغ از نقص و مشکل نبوده و نیست. حزب اتحاد کمونیسم کارگری هم به مثابه ی یک حزب تازه تاسیس نمی تواند فارغ از این نواقص چه تئوریک و چه سیاسی و تشکیلاتی باشد. من به مثابه ی یک عضو فعال از این حزب به سهم خود برای رفع هر نقصی آماده ام و با اقتضای حاضر هر وظیفه ایی را قبول نمایم.

بعد از انشعاب کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران و کومه له، علیرغم نظریات دقیق کمونیسم کارگری در آن مقطع به نسبت کل آثار مارکسیستی آن دوران و علیرغم انتشار دهها اثر تئوریک و قابل رجوع، به دلیل بمباران تبلیغاتی ناسیونالیست های درون کومه له و چپ های متمایل به راست این جریان، در کردستان و مهندسی افکار از طریق رادیو و نشریه و هواداران شان، بیشتر مردم کردستان که سابقاً تحت تاثیر کومه له کمونیست دوره مارکسیسم انقلابی و منصور حکمت بودند، به منصور حکمت و کمونیسم رادیکال و کارگری جین جین فحش می دادند و حتی در بسیاری از موارد زیر تاثیر ارازل و اوباش ناسیونالیست و بی



باطلاع دوستان گرامی می‌رسانیم که واحد آلمان حزب اتحاد کمونیسم کارگری طی جلسه ای روز اول اکتبر ۲۰۱۱ آغاز بکار نمود. در این جلسه بحث حول الویتهای حزب در آلمان از طرف اعضا و کادرها مورد بررسی و توافق قرار گرفت و قرار شد فعلا سه نفر داوطلب بمدت شش ماه بعنوان کمیته آلمان فعالیت کنند. سپس نسرین رمضانعلی و علی کلانتری و حبیب نصوحی از کادرهای آلمان داوطلب تشکیل کمیته آلمان شدند.

آدرسهای تماس با کمیته آلمان حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی کلانتری

Tel&SMS :01639604821

alikalantari.48@googlemail.com

نسرین رمضانعلی

Tel&SMS :01774773848

nasrin_ramzanali@yahoo.com

حبیب نصوحی

habibnasouhi@web.de

Tel&SMS :015252672482

چرا به حزب اتحاد کمونیسم کارگری پیوستم ...

جامعه را از آن باخیر کرد. همچنین تنها با اتکا به برنامه نمی توان از یک حزب سیاسی ارزیابی نمود، بلکه باید آن حزب را در پراتیک و عرصه ی عمل بررسی نمود.

از نظر من هر میزان از فعالیت فردی با هر میزان از رادیکالیسم در نهایت افتادن به دامان لیبرالیسم را در پی دارد و راه به جایی نمی برد. برای آنکه کمونیست ها بتوانند هر تغییری و لو جزئی را در جامعه ایجاد نمایند، به تشکل سیاسی و طبقاتی نیاز دارند. کمونیست ها بدون تشکل رادیکال و حزب سیاسی جدی نمی توانند کاری از پیش ببرند. من به عنوان یک فعال کمونیست و پیرو نظریات مارکس، انگلس، لنین و منصور حکمت، معتقدم که نمی توانیم بدون حزب سیاسی فعالیت جدی و رادیکالی را به پیش ببریم و در بهترین حالت نمی توانیم عنصر مفیدی برای جامعه باشیم. به همین دلیل به حزب اتحاد کمونیسم کارگری پیوستم و از آن دفاع می نمایم.

بنابراین حزب سیاسی کمونیستی با تمام ضعف هایی که داشته باشد هزاران برابر بهتر از کار محفلی و فردی یا انزوا و گوشه نشینی و فیگور کمونیستی گرفتن و خاطره نویسی است.

باید اشاره کنم در طول حداقل یک سال گذشته که من فعالیت های حزب اتحاد کمونیسم کارگری را تعقیب و از نزدیک با بسیاری از رفقا در ارتباط بوده ام، به جد می توان گفت مواضع سیاسی این حزب از هر لحاظ دقیق تر و سر خط تر از بقیه احزاب چپ بوده و جز در موارد جزئی که اختلافات را به رفقایم در این حزب اعلام کردم شاهد اختلاف آنچنانی، اختلاف استراتژیک و اختلافی که مانع فعالیت من در این حزب باشد، نشده ام. به همین دلیل به این حزب پیوستم و از تمام دوستان و رفقایم دعوت می نمایم که به همکاری با این حزب بپردازند و برای بنا نهادن یک جامعه ی آزاد و برابر سوسیالیستی قدم بر دارند.

04.10.2011

نه به اعدام!

آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقا اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش در باره جلاده سردهیم؛ همان جلادی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟

کارل مارکس



آیا اعلام کمیته اعتصاب "یک گام به پیش" است؟

سیاوش دانشور



نظر من نسجیده، از طرف هر کسی صورت گرفته باشد، ذره ای پیشروی در خدمت تشکل کارگری دیده نمیشود. در قبل و متن و بعد هر مبارزه کارگری انواع اتحاد و آرایش های کارگری میتواند وجود داشته باشد و عملا وجود دارد. در شرایطی که کارگران برای خواست و منافی عمومی وارد اعتصاب میشوند، وظایف اساسی رهبران و فعالین کارگری اولا حفظ این اتحاد است. ثانیا تقویت این اتحاد از طریق مشارکت دادن مستمر توده کارگران ذینفع در روند مبارزه و تصمیم گیری است. ثالثا، تحلیل و تشخیص مرتب تناسب قوا و پرهیز از هرگونه راست روی و چپ روی است که هر کدام بنوبه خود میتواند یا اعتصاب را زمین بزند و یا اتحاد ایجاد شده میان کارگران را متلاشی کند. صلاحیت رهبران کارگری برای توده کارگران در این پروسه کشمکش دائمی تثبیت و برسمیت شناخته میشود.

از کمیته اعتصاب تا ایجاد سندیکا

در بیانیه منتشر شده عنوان شده است که "هدف نهایی ما تشکیل سندیکای مستقل کارگران ماهشهر است." و کمیته اعتصاب و اعلام آنرا بعنوان "گام اول" و "زیربنای" این تشکل قلمداد کرده است. در این باره ضروری است که به تجارب تاکنونی مبارزه کارگری در صنایع مختلف توجه اکید شود. از این بگذریم که "هدف نهایی" طبقه کارگر ایران نمیتواند ایجاد سندیکا باشد. مبارزه ما اگر سیری دارد در یک کلام اینست: مبارزه اقتصادی تا رهائی اقتصادی! و این با سندیکا و تشکیل آن

صفحه ۱۳

مبارزه کارگری و پروسه تشکل یابی کارگران است. در شرایط کنونی و در متن یک اعتصاب و کشمکش کارگری، اعلام کمیته اعتصاب مضرات بیشتری هم دارد. اولاً، در فضای امنیتی و پادگانی حاکم به مراکز و صنایع بزرگ اعلام کمیته اعتصاب به تهاجم فی الحال موجود نیروی سرکوبگر اطلاعاتی و امنیتی توجیه بیشتری میدهد. ثانیا، با دستگیری هر فعال کارگری اعمال فشار برای معرفی اعضای "کمیته اعتصاب" افزایش می یابد و امکان جایگزینی این کمیته برای اعتصابی که ضربه خورده است کمتر میشود. ثالثا، کمیته اعتصاب تدریجا نقش تصمیم گیری توده کارگران اعتصابی را برای چگونگی پیشبرد اعتصاب و اتخاذ تاکتیک های مناسب در قبال تحركات کارفرما و نیروهای امنیتی کمتر و کمتر میکند و نیروی واقعی اعتصاب را کاهش میدهد.

دوستان عزیز، همزمان! اعتصاب شما برحق تر از برحق است. خواست شما خواستی عادلانه و سراسری در میان طبقه کارگر ایران است. خواست شما سالها قبل توسط دولت اسلامی و مصوبه اش برسمیت شناخته شده است. اتفاقاً برای یک رهبر هوشیار کارگری که در میدان مین حرکت میکند، تاکید بر این خواست و مانور در قلمرو "کار قانونی" - و نه تمجید قوانین ضد کارگری و یا تاکید بر اجرای قانون های حکومتی بعنوان هدف - یک دستاویز است که میتواند بکار گرفته شود. هر کارگری میتواند بگوید خودتان قانونی تصویب کردید که خواست کارگران بوده است و من هم همین را میخواهم. هیچ دلیلی وجود ندارد که امر تشکل یابی را که خواست واقعی شما و بخشهای مختلف طبقه کارگر ایران است به اعلام کمیته اعتصاب گره زد. در این اقدام به

روز و شب برای امر تشکل تلاش میکند و مشغله تعطیل ناپذیرش است. اما کدام رهبر عملی و فعال واقعا کارگری نمیداند که سازمان دادن هر اعتراض و اعتصاب کوچک و بزرگ کارگری بدو مستلزم کار فعالین و رهبران عملی کارگران، مستلزم اقتناع و همفکری بخشهای مختلف کارگران در قسمتهای مختلف هر مرکز کارگری است؟ کدام فعال کارگری جدی نمیداند که حتی آنجا که کارگران در پی واقعه ای واکنش جمعی نشان میدهند، نارضایتی و پتانسیل مبارزاتی به حدی رسیده است که به این واکنش "خودبخودی" بعنوان عمل اعتراضی منجر شده است؟ کدام فعال کارگری نمیداند که کارگران میان خودشان انواع محافل، تشکلهای مختلف و "غیر رسمی" دارند و هر اعتصاب و اعتراضی برای هر خواست و مطالبه ای اساسا مبنائی جز تحرک و تلاش این لایه از کارگران ندارد؟ در این طیف چه کسی نمیداند که جمع فعالین کارگری تصمیم گیرنده و موثر در راه انداختن یک اعتصاب عملا و در فقدان وجود تشکلهای برسمیت شناخته شده و یا تحمیل شده کارگری، نقش "کمیته کارخانه" و "کمیته اعتصاب" و ... را ایفا میکنند؟

"کمیته اعتصاب" قبل از اعتصاب عملا وجود دارد، گامهای مختلفی را برداشته و موانعی را رفع کرده و گرنه اعتصابی رخ نمیدهد. اعلام کمیته اعتصاب "یک گام به پیش" نیست، "گام اول تشکل پایدار" نیست، بلکه منعکس کننده تصویری ناقص و یک بعدی از سوخت و ساز پیچیده

در اخبار اعتراض و اعتصاب کارگران پتروشیمی "بندر امام"، بیانیه ای اخیرا منتشر شده که تشکیل کمیته اعتصاب را اعلام میکند. این اقدام بطرق مختلف مورد تائید و تمجید عده ای قرار گرفته و از آن بعنوان یک کار اصولی و یک پیشروی نام برده شده است. در این بیانیه از جمله آمده است: "ما به این نتیجه رسیده ایم که بدون ایجاد هماهنگی و تشکل یابی راه به جایی نخواهیم برد. حتی اگر اعتصاب موفق شود و دستاوردی هم داشته باشد بدون ایجاد تشکل و سازمانیابی آن دستاورد هم پایدار نیست و نمی توان آن را حفظ کرد. لذا در قدم اول، کمیته اعتصاب را برپا نموده ایم."

تصور من این نیست و بعید بنظر میرسد که این بیانیه و این نوع اظهار نظر حاصل تصمیم جمعی کارگران اعتصابی باشد. بیشتر به نظر میرسد نظر و تصمیم محافلی از کارگران و یا نهادهای مدافع حقوق کارگران بیرون این اعتصاب است. مستقل از این جنبه، نکته اساسی این بیانیه دادن تصویری یک بعدی و غیر واقعی از یک مبارزه چند بعدی و واقعی کارگری است که با سنتهای جا افتاده مبارزه کارگری در تناقض قرار دارد. این تصویری نادرست است چرا که اعتصابی در این مقیاس را عملا بدون سازماندهی قبلی و اعتراضی "توده وار" و "خودبخودی" و "بدون برنامه" کارگران معرفی میکند. این تصویر بشدت غیر واقعی است. در اینکه کارگران برای پیشروی و تثبیت دستاوردهایشان به تشکل نیاز دارند تردیدی نیست و میتوان گفت بحثی پیش و پا افتاده است. مسئله سیاستها و روشهایی است که تشکل واقعی کارگران نتیجه آنست. هر فعال واقعی کارگری

مجمع عمومی پایه و رکن اساسی شورای کارگری است. سیاستی که اتفاقاً نمیخواهد به همین مکانیزم و همین اراده و همین منافع عمومی کارگران متکی شود، ناچاراً به نهادهای ریش سفیدی، به کمیته های مخفی با هر نامی و به نیابت از کارگران رو می آورد. واضح است که این سیاست سندیکا بخواد چون سندیکا قرار نیست مستمراً کارگر را در سرنوشتش دخالت دهد و یک یا چند نفر میتواند به جای چند هزار نفر موضع بگیرد و به دنیا بعنوان نظر کارگر بفروشد. من صمیمانه از دوستان و فعالین کارگری درگیر در این اعتصاب میخوام روی جوانب این اقدام فکر بیشتری بکنند و در باره سیاستهایی که اتحاد کارگران و مبارزه شکوهمندشان را مورد مخاطره قرار میدهد تجدید نظر لازم را بعمل بیاورند.*

آیا اعلام کمیته اعتصاب "یک گام به پیش" است...؟

قاطعانه دفاع کند. اما تشکیلی که قرار است با هیئت موسس های بی نام و نشان و بدون دخالت توده کارگران و در موارد زیادی بدون اطلاع کارگران مرکز مربوطه ایجاد شود، تشکل نیست. اگرچه نیستی شریف و تلاشی برای تشکل کارگری باشد اما عملاً به ایجاد وحدت و یگانگی و تشکل کارگران منجر نمیشود.

هیچ جای دنیا متحقق نشده است.

اما تا به بحث تشکل برمیگردیم، یک بعد واقعی و کلیدی تشکل یعنی بمیدان آوردن توده کارگران هر مرکز صنعتی برای اهداف فوری و واقعی و منافع عمومی کارگران در هر مرحله معین. امروز که مجدداً هزاران کارگر پتروشیمی اعتصاب کردند، مهمترین بنیان تشکل و تشکل واقعی در حین اعتصاب اتکا به مجمع عمومی و تصمیم جمعی کارگران است. اتکا به حرکت جمعی و اعلام جمعی خواسته های کارگران است. پرهیز از سیبل کردن رهبران عملی و فعالین اعتصاب در سطوح مختلف و دخیل کردن کارگران در امر مشترک شان است. تشکل امری کتابی و آرمانی نیست بلکه در پروسه مبارزه واقعی کارگری ایجاد میشود. کارگر باید ببیند و لمس کند که در امر و منافعی دخیل است و دخالت او نتیجه میدهد. این روند است که نیاز به تشکل و حفظ دستاوردها را ضروری میکند. و تشکلی که در متن یک اعتراض و اعتصاب و یکدوره مبارزه کارگری ایجاد میشود، یعنی تشکلی که هر کارگر فلان مرکز صنعتی خود را در آن ذینفع میداند، تشکلی پایدار و مناسب ترین تشکل کارگری است. اگر کمیته اعتصاب قرار است زیر بنای سندیکا شود، از حالا معلوم است که روند برعکس طی میشود و همین میتواند مخاطرات جدی برای همین اعتصاب و شکست آن فراهم کند.

دوستان عزیز، فعالین کارگری و کارگران فعال علیرغم تفاوت در دیدگاهها، در بیشتر مراکز صنعتی همواره به ایجاد انواع نهادها که بتواند مجموعاً اتحاد و همدلی و آگاهی طبقاتی را تعمیق کند دست میزنند. از نهادهای مختلف و علنی و طبیعی تا صندوق همیاری و صندوق اعتصاب و کمیته کارخانه و کمیته اعتصاب و غیره به اشکال مختلف وجود داشته اند و وجود خواهند داشت. اما همه اینها، اگر واقعا به امر اتحاد کارگران کمک کند، خود را در مقاطعی نشان میدهد که کشمکش کارگر و کارفرما به اوج میرسد اما خود این نهادها به تنهایی نمیتواند "سنگ بنا یا گام اول" تشکل کارگری قرار گیرد. آیا سنگ بنایی محکم تر از این میتوان سراغ گرفت که اجتماع کارگران اعتصابی به آن رای دهد؟ آیا نفس تجمع کارگران و قبول و رد سیاستی و یا تصمیم به اعتصاب یا ادامه و یا خاتمه اعتصاب اساس تشکل کارگری نیست؟ تشکل واقعی کارگران در وضعیت و شرایط کنونی مجمع عمومی است. مجمع عمومی یعنی اراده و تصمیم کارگران و کارفرما و عواملش باید به جمع کارگران جوابگو باشد. تنها مجمع عمومی میتواند تصمیم و دخالت کل کارگران را تضمین کند و

باید براین تاکید کرد که این حق کارگران است که هر نوع تشکلی را که مناسب میدانند ایجاد کنند و وظیفه هر فعال و دوستدار جنبش کارگری است که از هر درجه از اتحاد و تشکل کارگران در مقابل جمهوری اسلامی سرمایه داران

اطلاعیه شماره ۲

اخباری از اعتصاب کارگران پتروشیمی

پتروشیمی های ماهشهر شامل دو قسمت است. یکی پتروشیمی های موسوم به "منطقه ویژه اقتصادی" و دیگری "پتروشیمی های ایران - ژاپن" که این دومی را پتروشیمی بندر امام مینامند. پتروشیمی های منطقه ویژه اقتصادی بعد از انقلاب شکل گرفتند اما پتروشیمی های ایران - ژاپن در دوره رژیم سلطنتی احداث شدند.

کارگران پتروشیمی های منطقه ویژه اقتصادی با اعتصاب دور گذشته به بخشی از خواست هایشان در رابطه با امور استخدامی از جمله؛ محاسبه سختی کار، بدی آب و هوا، دوری از مرکز و بعد مسافت رسیدن و اینبار وارد اعتصاب نشدند. اما همین درجه از مزایا و افزایش حقوق به کارگران پتروشیمی های ایران - ژاپن و یا پتروشیمی های موسوم به بندر امام علیرغم وعده های سرخرمن کارفرما تعلق نگرفت. به همین دلیل کارگران پیمانی این پتروشیمی ها از روز یکشنبه این هفته وارد اعتصاب شدند. خواست این کارگران استخدام رسمی توسط شرکت، حذف شرکتهای پیمانکاری در امور انعقاد قرارداد و سطح دستمزدها و برخورداری از مزایا و امنیت شغلی کارگران رسمی است.

علیرغم وجود یک قانون مصوب دولتی مبنی بر استخدام مستقیم کارگران در صنایع بزرگ و مانورهای دولت و کارفرماها و شرکتهای پیمانی در مورد نحوه و زمان اجرای این قانون، کارگران به منظور رسیدن به خواست برحق شان نامه ای تنظیم و به کارفرما ارائه کردند.

همینطور در روزهای اخیر کارفرما فرم استخدام مستقیم کارگران توسط شرکت پتروشیمی را میان کارگران فوق دیپلم به بالا توزیع نموده است. این سیاست اگرچه در خود یک عقب نشینی به نظر میرسد، اما در عین حال میخواهد بین کارگران شکاف ایجاد کند و پروسه مشمولیت استخدام رسمی را طولانی تر کند. سیاستی که در صنایع فولاد اتخاذ شد و تنها وحدت و همدلی کارگران توانست آن را شکست دهد و منجر به پیروزی کارگران در تحقق خواست امنیت شغلی و استخدام مستقیم توسط شرکت شود. در این شرایط اتحاد مستحکم تر کارگران ضامن پیروزی مبارزه برحق شان است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۸ مهر ۱۳۹۰ - ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۱

کارگران جنرال مکانیک

دستمزدهای معوق 5 ماهه، اخراجها ادامه دارد!

در اطلاعیه قبلی در مورخ 21/3/90 اعلام داشتیم به دلیل ورشکستگی و دزدی و فساد مالی در شرکت جنرال مکانیک توسط "یاری" مدیر شرکت و همدستانش وضعیت مالی شرکت در کسر بودجه و بحران مالی فرو رفته، 7 نفر از کارگران اخراج شدند. پیش از این نیز در یک اقدام ضد کارگری 76 نفر دیگر از کارگران از کار بیکار و اخراج شده بودند. ما در همان وقت اعلام نمودیم با ادامه روند فعلی شمارش معکوس برای اخراج کارگران فعلا شاعل شروع شده و در آینده نزدیک شاهد اخراجهای بیشتر کارگران و نپرداختن دستمزدها خواهیم بود.

در طی چند روز گذشته و در ادامه سیاست جنایتکارانه یاری و شرکای دزدش 10 نفر دیگر از کار اخراج شده اند. اسامی کارگران اخراجی در لوحه دفتر انتظامات شرکت نصب شده و عوامل کارفرما در اقدامی گستاخانه از انتظامات خواسته اند حتی از ورود این کارگران اخراجی به داخل محوطه شرکت جلوگیری نماید. کارگران اخراجی دستمزدهای معوق 5 ماه گذشته از اردیبهشت تا پایان شهریور را نیز دریافت نکرده اند. با اینحال در چند روز گذشته علیرغم مراجعات و پیگیریهای مکرر کارگران اخراجی به شرکت، کارفرما از ورود کارگران به داخل شرکت جلوگیری نموده و از تسویه حساب و پرداخت دستمزدهای معوق کارگران نیز طفره میبرد. همینطور کارگران فعلا شاعل نیز دستمزدهای 5 ماه گذشته از اردیبهشت تا پایان شهریور را نیز دریافت ننموده اند. علاوه بر عدم پرداخت دستمزدهای چندین ماهه، بنا بر اخبار موثق اخیرا توسط یاری اسامی 50 نفر دیگر از کارگران در لیستی تهیه شده که بایستی در آینده نزدیک از کار اخراج گردند. نزدیکان یاری گفته

اند برای کاهش بار مالی و پیشگیری از زیان دهی شرکت باید تعداد کارگران شرکت به چیزی حدود 80 نفر برسد و این یعنی اخراج و بیکار سازیها فعلا ادامه خواهد داشت

یکی از کارگران اخراجی میگفت: 5 سال در این شرکت در بدترین شرایط در ازای دستمزدهای هیچ برایشان کار کرده ام، در این 5 سال همیشه دستمزدهای ناچیزمان را با تاخیر و کارشکنی پرداخت نموده و به بهانه های مختلف از همین دستمزدهای ناچیزمان هم زده اند. ریالی پس انداز نداریم، با هتک حرمت و بخاطر سود جویی بیشترشان از کار اخراج شده ایم. حتی اجازه نمیدهند وارد محوطه شرکت شده تا حق و حقوقمان را از یاری مدیر شرکت بخواهیم. 5 ماه دستمزد طلب داریم اما عین خیالشان نیست. از آن طرف هم ما و خانواده هایمان در محاصره وحشتناک هزینه های زندگی که حکومت و آوندها بر ایمان درست کرده اند گرفتار شده ایم، در محله فقیر نشین و کارگری سر آسیاب کرج 2 اتاق بی هیچ امکاناتی در ازای 4 میلیون تومان پیش و ماهی 200 هزار تومان اجاره کرده ام، بعلت عدم دریافت دستمزدها اجاره خانه مان چندین ماهه عقب افتاده، دیدن روی عبوس صاحبخانه و غرولند و تهدید زهر آگینش زندگی در این خانه را به کابوس تبدیل کرده است. اداره کار و بیمه و دادگستری هم با پولدارها و حکومت اند. برای شکایت هم که میروی آنچنان ماهرانه و مودبانه تو را می پیچانند که بگویی نه شیر شتر میخوام نه دیدار عرب! فعلا اخراج از کار، فعلا بیکار، همیشه جیبهایمان خالی، سرگردان و

مضطرب از صبح تا شب به دنبال کاری و لقمه نانی. نه خدا، نه حکومت و نه هیچ سرمایه دار و نه هیچ قانونی به فکر ما و خانواده هایمان نیست. این تنها سرگذشت من نیست این سرگذشت تلخ زندگی همه کارگران و خانواده هایشان در سایه حکومت اسلامی و مثنی سرمایه دار بیکاره و مفتخور است.

شرکت راه و ساختمان جنرال مکانیک (غرب تهران) هم اکنون با بیش از 120 کارگر با قراردادهای سفید امضا و دستمزدهای به اصطلاح 330 هزار تومانی و ساعت و شیفت کاری فعلا نامعلوم، در حال حاضر طرف قرارداد شهرداری تهران و مجری و سازنده

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۲ مهر ۱۳۹۰ - ۴ اکتبر ۲۰۱۱

مشهد: جمع آوری دیشهای ماهواره

یورش یگانهای های رژیم و تقابل مردم

بنا به خبر دریافتی، روز شنبه نهم مهر ماه در شهر مشهد، ماموران یگان ویژه حکومت اسلامی به محلات مسکونی در بلوار کوثر خصوصا مجتمع های کوثر و فرهنگیان، برای جمع آوری دیش های ماهواره یورش بردند که با مقاومت متحدانه اهالی این مجتمع ها روبرو شده است. در این یورش هیچ یک از اهالی این مناطق در خانه های خود را به روی ارازل و اوباش سرکوبگر رژیم اسلامی باز نکردند. لذا نیروهای سرکوبگر حکومتی با عملیات مسخره بالا رفتن از ساختمان ها و درهم شکستن درب و پنجره منازل و شکستن حریم زندگی خصوصی مردم، اقدام به جمع آوری دیش های ماهواره کردند.

یکی از اهالی منطقه که شاهد این ماجرا بود، در تماسی با یکی از اعضای حزب ضمن توضیح خبر با هیجان اعلام میکرد که هیچکدام از اهالی این مناطق علیرغم تهدیدها و مانورهای مزدوران درب منازل خود را بر روی اوباش حکومتی باز نکردند که این امر موجب خشم و درماندگی شدید اوباش حکومتی شده بود.

سه دهه تلاش کردند مردم را قرنطینه فکری و فرهنگی کنند تا خزعبلات اسلامی را به خورد جامعه دهند و نتوانستند. هرچه به مخیله پوسیده و عهد عتیقی شان خطور کرده است آزمایش کرده اند و هنوز نمیتوانند چهارچوبهای مرتجع اسلامی را به مردم حقه کنند. تلاش های بیهوده و سردرگم حکومت اسلامی علیه نفس ابتدائیات زندگی، دخالت در هر زاویه زندگی خصوصی انسانها، و یورش به منازل شهروندان در گوشه گوشه ایران، تنها بیانگر وحشت و استیصال حکومتی است که نفسهای آخر را میکشد. این جانیان باید بروند و دارند میروند. بایستی با قدرت و عزم انقلابی سرناپای حکومت اسلامی را از صحنه سیاست ایران جارو کرد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۰ مهر ۱۳۹۰ - ۲ اکتبر ۲۰۱۱

نهاد مادران علیه اعدام



به مناسبت دهم اکتبر، روز جهانی علیه اعدام

دهم اکتبر روز جهانی علیه اعدام می باشد. نهاد مادران علیه اعدام قصد دارد در این روز تجمعات مردمی علیه اعدام را در حد امکان با همکاری و همیاری تمامی دوستان و عزیزانی که در این راه فعالیت میکنند و با اعدام مخالف هستند برگزار نماید. دوستانی که می توانند در برگزاری این اعتراض مردمی با نهاد مادران علیه اعدام همکاری نمایند لطفاً با شماره تلفن 00905532024448 تماس حاصل نمایند.

مهوش علاسوندی

رنگین کمان سهم آنیست که تا آخرین
قطره زیر باران بماند.

محمد فتاحی (اعدامی)

دادخواهان خواهند آمد، آنها خواهند
آمد، تا چوبه های دار را ویران کنند.

عبدالله فتاحی (اعدامی)

سرنگون باد حکومت
اسلامی صد هزار اعدام!

کارگران شرکت موج آسا 2 ماه دستمزد اضافه کاری معوق!

بنا به خبر دریافتی، بعلت عدم پرداخت و کارشکنی توسط "قانع" مدیر شرکت مخابراتی موج آسا دستمزدهای مربوط به اضافه کاری شهریور ماه 10 نفر از کارگران معوق شده، دستمزدهای مرداد ماه هم همچنان پرداخت نشده و بلا تکلیف به قوت خود باقی است. 2 ماه دستمزد معوق و تهدید کارگران به اخراج و بیکاری، دستمزدها را نمی پردازند و در فضای رعب و وحشت بطور مداوم با تهدید به اخراج و بیکاری و با افزایش شدت و حجم کار میخواهند از کارگران حق سکوت بگیرند. تهاجم به دستمزدهای ناچیز و تحمیل فقر و گرسنگی بیشتر به کارگران و خانواده هایشان، ایجاد و تشدید فضای سرکوب و سانسور پلیسی، عدم امنیت شغلی و تهدید همیشگی کارگران با چماق اخراج و بیکار سازی بخشی از سیاست سراسری و ضد کارگری حکومت اسلامی و سرمایه داران برای مرعوب نمودن کارگران و برای دستیابی به سودها و ثروتهای افسانه ای است.

یکی از کارگران میگفت: به اجبار ما را تا شب به انجام اضافه کاری وادار میکنند، روزها و ایام تعطیل که باید متعلق به خودمان و خانواده هایمان باشد با زور و فشار ما را به سر کار می آورند. نه سرویس ایاب و ذهاب، نه غذایی، نه دستمزد مناسبی، فقط کار و کار بیشتر و تهدید به اخراج و بیکاری. در اینجا همه چیز با فشار و تهدید و به ضرب زور انجام میشود از پادگان و اردوگاه کار اجباری هم بدتر است. تازه با همه این اوضاع و احوال دستمزدهایمان را هم نمیدهند. اینها باید در آینده چندان دور منتظر انفجار کارگری باشند!

شرکت پیمانکاری خدمات مخابراتی موج آسا بخش منطقه 5 تهران با بیش از 25 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای سفید امضا و یکطرفه با سوابق کاری 2 تا 10 سال و دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری از 8 صبح تا 5 عصر با اضافه کاری اجباری حتی در تعطیلات ارائه دهنده خدمات مخابراتی در منطقه 5 تهران میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۳ مهر ۱۳۹۰ - ۵ اکتبر ۲۰۱۱

مرکز مخابرات منطقه 4 تهران طرح اخراج گسترده کارگران!

بنا به خبر دریافتی، در طی جلسه ای که هفته پیش با شرکت نمایندگان شرکتهای انگل پیمانکاری مخابرات تهران از جمله مراکز مخابراتی پیام نور، کاشانی، سعادتتمد و ورد آورد کرج در حضور روسای مخابرات و به زبان سر راست تر پاسدار کمیته چیهایی حکومتی در اداره مخابرات برگزار شده است، در این جلسه پاسدار جنایتکار صحرایی بعنوان مدیر عامل مخابرات منطقه 4 تهران اعلام داشته است این روال و روش کار کنونی مخابرات برای ما جز زیان و ضرر دهی نتیجه دیگری ندارد. ما باید به سمت استفاده مناسب و بهینه تر از نیروهایمان حرکت کنیم!! چه خبر است بیش از 130 نفر کارگر را در مراکز مخابراتیمان استخدام کرده ایم به اینها (کارگران) پول هم میدهیم!! اما نتیجه کارمان همه اش ضرر و زیان است.

البته منظور این مارمولک سمی در استفاده مناسب و بهینه تر! از نیروها چیزی جز اخراج و بیکار سازی خیل گسترده ای از کارگران و افزایش شدت استثمار و بهره کشی وحشیانه از کارگران نیست. باید کارگران از کار اخراج شوند، باید خانواده های کارگری متلاشی و منهدم شوند، باید درجه و شدت استثمار بیش از پیش افزایش یابد تا از این رهگذر پولهای میلیاردی به جیب سران اوباش و آدمکش حکومت اسلامی سرازیر شود. صحرایی در طی این جلسه پیشنهاد تعدیل و اخراج 80 نفر از کارگران را عنوان نموده و گفته است بنظرم به جای 130 نفر میشود همین کارها را هم با 40 تا 50 نفر کارگر انجام داد. از طرفی پیشنهاد ضد کارگری اوباش اسلامی سوذجو با استقبال گرم شرکتهای پیمانکاری روبرو شده است و ظاهراً اعلام داشته اند تا پایان سال بایستی سیاست ضد کارگری اخراج و بیکار سازی حداقل 80 نفر از کارگران اجرایی شود. در چند روز گذشته بعلت دزدی و فساد و افزایش تضاد و شکاف بیشتر در میان جناحهای حکومت اسلامی سرمایه داران بطور ناگهانی صحرایی از مدیریت مخابرات منطقه 4 تهران برکنار شده است. اما علیرغم برکناری این جانور فاسد توسط دیگر فرماندهان جانی و دزد سپاه پاسداران در مخابرات اعلام شده است سیاست و طرح صحرایی برای اخراج و بیکار سازی کارگران همچنان به قوت خود باقیست.

انتشار خبر طرح اخراج گسترده کارگران در میان کارگران مراکز مخابراتی یاد شده توسط عمال حکومت بشدت خشم و انزجار و تنفر را علیه حکومت اسلامی دامن زده و کارگران اعلام داشته اند در صورت اجرای این سیاست سود جویانه و ضد کارگری درس مناسب و درخوری به حکومت اسلامی و عواملش خواهند داد

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۳ مهر ۱۳۹۰ - ۵ اکتبر ۲۰۱۱

کارگران سد ژاوه

۴ ماه حقوق معوق

بنا به خبر دریافتی، حدود ۵۰۰ کارگر سد ژاوه ۴ ماه است که حقوق هایشان را دریافت نکرده اند. این سد در ۳۰ کیلومتری سندانج واقع است و پروژه های سد سازی را بعهده دارد.

یکی از کارگران میگفت وضعیت فلاکتبار اقتصادی زندگی خصوصی ما را هم نابود کرده است. کارگران این شرکت همه جزو کارگران کم تجربه و ساختمانی هستند و بسیاری از ترس بیکار شدن ناچارند شرایط سخت کارفرما را تحمل کنند. کارفرما از این اوضاع سو استفاده و تلاش میکند تعدادی از کارگران را علیه دیگر کارگران بکار گیرد. فقر درد سختی است، خیلی سخت است وقتی خواهر و برادر کوچکتر پول میخواهد و تونداری بهش بدی، خرد کننده است. این کارگر اشاره میکرد که حقوق های ۴۰۰ هزار تومانی که با کلی اضافه کار به این حد میرسد، جوابگو نیست. فکر میکنید چرا تن فروشی میان خانواده کارگری زیاد شده است؟ دلیلش در اساس فقر و نداری است و دلیل دیگر اینست که کارگر دیر وقت از کار می آید و صبح زود میرود و حتی همسر و بچه هایش را نمی بیند.

تعطیل کارگاه ماشین سازی

بالا کشیدن حقوق ۳ ماه کارگران

بنا به خبر دریافتی، کارگاه ماشین سازی واقع در شهرک صنعتی برازان سندانج حدود سه ماه است که تعطیل و ۲۰ کارگر این کارگاه دسته جمعی بیکار و اخراج شده اند. این کارگاه که به سرپرستی علی عباسی و مشارکت بانک صادرات فعالیت میکرد، حدود سه ماه پیش بدلائل نامعلومی تعطیل

شده و نه فقط همه کارگران آن بیکار شدند بلکه دستمزد سه ماهه کارگران را بالا کشیده اند. در حال حاضر حدود نیمی از کارگران بیمه بیکاری دریافت میکنند، تعدادی دنبال کار سرگردان اند و تعدادی هم گرسنه و بیکار. تلاش تاکنونی کارگران برای نقد کردن دستمزدهایشان بی نتیجه بوده است.

یکی از کارگران میگفت: علی عباسی حقوق های ما را دیر به دیر پرداخت میکرد و همواره بهانه برای عدم پرداخت حقوقها سرهم میکرد. این در حالی بود که خودش بهترین ماشین زیر پایش بود، خوشگذرانی اش مشهور بود اما حقوق ما کارگران را پرداخت نمیکرد. بعدا به بهانه اینکه از بانک وام گرفته و مجبور شده برای تهیه سود وام کارگاه رو جمع کند، همه ما را اخراج کرد و در حال حاضر خودش بی سر و صدا مشغول کارهای دیگر است. اما ما کارگران در این وسط بیکار و بی پول دربریم و شرمنده خانواده هایمان شدیم.

کارگران شرکت پایدار پی مانا

دستمزدهای شهریور معوق!

بنا به خبر دریافتی، هم اکنون با گذشت ۸ روز از پایان ماه هنوز خبری از پرداخت دستمزدهای بیش از ۳۰ نفر از کارگران شرکت ساختمانی پایدار پی مانا نیست. ۸ روز است که کارگران مداوم و بطور مکرر با مراجعه به کارفرما دستمزدهایشان را میخواهند اما هر روز با جواب سر بالا و وعده های نامربوط و دروغ کارفرما روبرو میشوند. کارفرما به کارگران گفته است: ما در پروژه های بزرگی برای ادارات و مراکز حکومتی کار کرده ایم،

پولهایمان را نمیدهند و با این شرایط من هم قادر به پرداخت دستمزدهای شما نیستم. ما فقط میتوانیم به تعداد کمی از شما کارگران که واقعا گرفتارند مساعده و اللحساب ۵۰ هزار تومانی بدهیم.

سرمایه داران و حکومت اسلامی در تبانی و زد و بند با هم، با اختلاس و دزدی و با سو استفاده از نیروی ارزان کار کارگران پروژه های ساختمانی بزرگی را سنبل و ماست مالی کرده اند. با تحمیل بیحقوقی مطلق و استثمار وحشیانه به کارگران و با توسل به هر ترفند جنایت آلودی پولهای میلیاردی را که ثمره خون و زندگی کارگران و خانواده هایشان است را در جیبهای گشاد و حسابهای بانکیشان تلنبار کرده اند. حالا هم سرمایه داران و حکومت اسلامی هر یک با بیشرمی کارگران سرگردان را با جیبهای

خالیشان به طرف مقابل و به دنبال نخود سیاه حواله میدهند.

شرکت ساختمانی (گود برداری و ایمن سازی) پایدار پی مانا با بیش از ۳۰ نفر کارگر قراردادی، با قراردادهای یکساله و دستمزدهای ۳۰۰ هزار تومانی که بموقع هم پرداخت نمیشود و ساعت کاری از اول صبح تا شب و کار اجباری در همه ایام تعطیل مجری گود برداری و ایمن سازی انواع پروژه های بزرگ ساختمانی در سطح شهر تهران است. پروژه فعلی در میدان شوش و دفتر مرکزی شرکت در خیابان گاندی تهران واقع است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۸ مهر ۱۳۹۰ - ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۱

کارگر زندانی،

زندانی سیاسی آزاد

باید گردد!



در سایتهای خبری آمده بود که محمد جراحی فعال کارگری از زندان آزاد شده است. آزادی محمد جراحی را به اعضای خانواده و دوستان و همکارانش تبریک میگوئیم.

مرگ بر سرمایه داری

زنده باد انقلاب کارگری

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!